

غالیان و اندیشه تحریف قرآن

محمدحسن احمدی*

چکیده

در این مقاله روایات موسوم به زوایات تحریف از زاویه تاثیر جریان‌های فکری غالبانه، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ابتدا، مراد از روایات تحریف بیان گردیده، تعریفی از غلو و غالبان ارائه می‌شود. در ادامه، حضور آسیب‌رایی این طیف فکری در جریان‌های علمی حدیثی نشان داده می‌شود و آن‌گاه، این حضور در مورد اسناد روایات تحریف، موشکافی خواهد شد. نتیجه این دقت‌سنجی، استخراج اسامی سیزده نفر از راویان متهم به غلو از زنجیره اسناد این روایات است که در ادامه، شرح حال رجال آنها از منابع متقدم رجالی خواهد آمد. در تقویت نتایج به دست آمده، به موضوع‌شناسی این روایات می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که طیف وسیعی از این روایات با عقاید غالبانه همخوانی دارد. همچنین انگیزه‌های غالبان از حضور در این حوزه‌ها و رویکردهای متفاوتی را که در این ارتباط استفاده کرده‌اند، ارزیابی خواهیم کرد. کلید واژه‌ها: غالبان، تحریف قرآن، سیاری، فصل الخطاب، غلو.

درآمد

مصونیت قرآن از تحریف و تبذیر، از جمله اعتقاداتی است که ریشه در مبانی همه فرق اسلامی بویژه تشیع دارد. باید گفت که هیچ مکتبی در جهان، همانند مکتب اسلام و هیچ کتابی همانند قرآن، تا این اندازه تاریخ روشنی ندارد و هر کس کم‌ترین آگاهی از اوضاع تاریخ اسلام، بویژه تاریخ قرآن، مانند: آغاز نزول و کیفیت آن، کیفیت شکل‌گیری ترتیب سوره‌ها و آیات مکی و مدنی، کیفیت تدوین و جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر ﷺ و نیز در عصر خلفا، داشته باشد و یا از توجه و اهمیت بی‌نظیری که مسلمانان، بویژه قشر حافظان و قاریان و نیز عالمان علوم قرآنی از آغاز نزول تاکنون نسبت به این امانت الهی و آسمانی از جهات مختلف داشته‌اند، آشنا باشد، خواهد دانست که موضوع تحریف این کتاب مقدس چیزی جز افسانه و خیالی بیش نیست و تحریف چنین کتابی با این همه ویژگی‌ها، امری غیرممکن است؛ ضمن آن که گذشته از آن که آیاتی از خود قرآن مانند (مانند آیات اعجاز، آیه حفظ و آیه نفی باطل) و همچنین

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس.

احادیث رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام (مانند حدیث ثقلین)، گواه روشنی بر عدم امکان وقوع تحریف در قرآن است.^۱

علمای شیعه، احتمال تحریف در کتاب خدا را مردود می‌شمارند؛ چنان‌که محدث بزرگ شیخ صدوق (م ۲۸۱ ق) می‌نویسد:

اعتقاد ما این است؛ قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل فرمود، همان است که در یک مجلد و در دسترس همه مردم قرار دارد و هرگز بیش از آن نبوده است و طبق مشهور، ۱۱۴ سوره دارد و هرکس به ما نسبت دهد که ما می‌گوییم قرآن بیش از این است، به یقین دروغ‌گوست.^۲

با وجود دلایل گویا و روشن بر عدم تحریف قرآن، نظریه تحریف در میان شیعیان در دوره‌های اخیر مطرح شد. نخستین کسی که در این زمینه کتاب نوشت و مسأله تحریف را مطرح نمود، سید نعمت‌الله جزایری (۱۰۵۰ - ۱۱۱۲ ق) در کتاب خود به نام *منبع الحیة* است. پس از او نیز، فرد سرشناسی از این گروه، یعنی محدث نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) کتاب *فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب* را نوشت.^۳

وی این کتاب را در سه مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه تنظیم نموده و همسه دوازده فصل را به عنوان دلایل اثبات تحریف قرآن عرضه کرده است. به پندار نویسنده آنچه او را بر این کار واداشت، این بود که مخالفان، فضیلت‌های اهل بیت و عیوب دشمنانشان را از قرآن زوده‌اند.^۴

روایات تحریف، عمده و اصلی‌ترین دلیل کسانی است که سعی در متهم کردن شیعه به پذیرش باور تحریف قرآن دارند. از نظر مدعیان تحریف، این‌گونه روایات - که مجموعه‌ای از روایات پراکنده در منابع مختلف است - به صورت عام و یا به صورت خاص و با تصریح به موضوع تحریف، به تحریف قرآن دلالت دارند.

تعداد این روایات به گونه‌ای است که علامه مجلسی رحمته‌الله‌علیه در شرح روایتی از این مجموعه روایات، این‌گونه می‌نویسد:

فالخبیر صحیح و لا یخفی ان هذا الخبر و کثیراً من الاخبار الصحیحة صریحة فی نقص القرآن و تغیره و هندی ان الاخبار فی هذا الباب متواترة معنا و طرح جمیعها بوجوب رفع الاعتقاد عن الاخبار رأساً؛^۵

این حدیث، صحیح است و مخفی نماند که این حدیث و بسیاری از احادیث صحیح دیگر دلالت صریح بر نقص و تغییر قرآن دارند و در نزد من، احادیث این باب، تواتر معنوی دارد و وانهادن آنها، موجب سلب اعتماد از تمامی روایات می‌شود.

۱. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۷ - ۲۲۰.
 ۲. اعتقادات الامامیه، ص ۹۳ - ۹۴.
 ۳. صیانة القرآن عن التحریف، ص ۱۱۱.
 ۴. فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب، ص ۵.
 ۵. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۵۲۵.

سید نعمت‌الله جزایری هم در این زمینه، می‌نویسد:

الاخبار المستفیضة بل المتواترة، الدالة بصریها علی وقوع التحریف فی القرآن.^۶

چنان‌که محدث نوری هم، دلیل یازدهم و دوازدهم از دلایل دوازده‌گانه خود در کتاب *فصل الخطاب* را به صورت مبسوطی به نقل این روایات اختصاص می‌دهد. روایات موسوم به تحریف، از جمله پدیده‌هایی است که کمتر از دید محققان علوم قرآنی مخفی مانده است. در میان آسیب‌شناسی‌های مختلف به عمل آمده در این حوزه، بررسی نقش غالبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. غالبان به عنوان فرقه‌هایی منحرف و گاهی منسوب به شیعه، همواره مشکلاتی را در تعالیم و متون شیعی ایجاد کرده‌اند. مجموعه‌عللی که در این باره مورد بحث قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: ۱. ناقلان فرومایه، ۲. سطحی‌نگری، ۳. اخباری‌گری، ۴. روایات اهل سنت، ۵. دشمنی با تشیع، ۶. تفسیر به رأی، ۷. شرایط زمانی، ۸. تصحیف، ۹. تکرار روایت، ۱۰. غلو.

معناشناسی غلو

یکی از عوامل قابل بحث درباره سلسله عوامل پیدایش و گسترش روایات تحریف، جریان غلو است. غلات به عنوان یکی از گروه‌های فعال و تأثیر گذار در تاریخ شیعه، می‌توانند در ارتباط با موضوع روایات تحریف مورد دقت واقع شوند. صرف نظر از این‌که این جریان را جریانی شیعی قلمداد کنیم یا آن‌که آنها را فرقه‌ای منتسب به شیعه بدانیم، ضرورت دارد با یک بررسی سندی و محتوایی در روایات تحریف، اصل این نقش و میزان آن را مورد ارزیابی قرار دهیم.

انگیزه چنین احتمال تأثیر از ناحیه غلات را می‌توان در اظهار نظر بسیاری از قرآن پژوهان جستجو کرد و البته از این نکته نیز نباید غافل بود و آن اهمیت بسزای جریان غالی‌گری در ضمن بررسی میراث فرهنگی شیعی است. امروزه این مطلب امری مسلم است که غلات، همواره به عنوان دشمنی داخلی، یک تهدید جدی برای شیعه محسوب می‌شده‌اند و لذا کمتر موضوعی از شاخصه‌های شیعه و تشیع از آسیب آنها در امان مانده است. تحریف قرآن، نیز نظریه‌ای است که می‌توان ریشه‌هایی از آن را در فعالیت‌های غلات، جستجو کرد.

صرف‌نظر از آن‌که غلو، به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثبوت معین، در فرهنگ شیعی قابل اثبات نیست و در تفسیر این کلمه و مصادیق آن، از دیرباز اختلافات جدی وجود داشته است، اما این امر مسلم است که در تاریخ حیات شیعه، گروهی بودند که در عقاید شیعی و باورهای خود دچار نوعی افراط بوده‌اند. این گروه دارای ممیزاتی هستند که می‌توانند در ارتباط با روایات تحریف مورد ملاحظه قرار بگیرند.

غلات از جمله گروه‌ها و فرقه‌هایی هستند که صاحبان کتب ملل و نحل، عقاید آنها را به تمام شیعیان نسبت داده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که باعث شد تا عقاید و معارف شیعی در جهان، گمنام و

۶. *الاتوار النسمانیة*، ج ۴، ص ۳۵۷.

ناشناخته بماند و نیز ده‌ها تهمت ناروا از جمله تهمت تحریف قرآن را به شیعیان راستین نسبت دهند، خلط و عدم تفکیک میان عقاید و فرهنگ برخی از فرقه‌های ضاله و منقرض شده‌ای است که به علل مختلف از اصل مذهب شیعه جدا شده و نغمه دیگری سر داده‌اند.^۷

از زاویه و دید لغت‌شناسی، واژه «غلو» کلمه‌ای عربی و بر وزن «فعلول» (مصدر از غلّی یغلّو) است. مترادف فارسی آن راه، در یک عبارت می‌توان خلاصه کرد و آن عبارت است از تجاوز از حد و حدود هر چیز، از همین روست که وقتی قیمت کالایی در بازار، از حد معمول خود فراتر رود، برای آن تعبیر «غالی» را به کار می‌برند. جوشیدن مایع نیز که حکایت از نوعی ننگ‌چیدن مایع در حد و حدود ظرف دارد، در زبان عربی با واژه «غلیان» از آن یاد می‌شود.^۸

بدیهی است که در انتقال واژه «غلو» به محیطی خارج از حوزه لغت‌شناسی، باید معنای آن راه، متناسب با حوزه مقصد، باز کاوی کرد. در موضوع مورد بحث ما، یعنی علم فرقه‌شناسی و یا در کتب ملل و نحل، مفهوم جالب توجهی از این واژه به دست می‌آید؛ به طوری که می‌توان گفت هر گاه این کلمه و مشتقات آن - که در مورد معتقدات دینی و مذهبی به کار رود - به این معناست که انسان، چیزی را که به آن اعتقاد دارد، از حد عادی خود بسیار فراتر برده است.

این لغت، با وجود عمومیت مفهومی آن در علم فرقه‌شناسی، مفهوم بسیار ویژه‌تری پیدا کرده است و از هر جهت ویژه شده است؛ بدین ترتیب که اولاً، غلو، مخصوص به اهل بیت علیهم‌السلام شده و ثانیاً، کیفیت غلو را به حد نبوت یا خدایی رساندن آنان، تعبیر کرده‌اند. از این رو، هر گاه واژه غلات در علم فرقه‌شناسی و در کتب ملل و نحل، بدون قرینه به کار رود، منظور از آن افراد یا فرقه‌هایی هستند که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته‌اند^۹ که البته به طور طبیعی، مصداقی جز غلات منتسب به شیعه پیدا نمی‌کنند.

تذکر این نکته نیز لازم است که از دیدگاه شیعه، غلات، فقط با الوهیت قابل شدن برای اشخاص یا ادعای نبوت برای کسانی که پیامبر نیستند، از فرقه‌های اسلامی خارج می‌شوند و نمی‌توان آنها را مسلمان نامید؛ اما به هر حال، واقعیت‌ها و گزارش‌های تاریخی ما را بر آن می‌دارد که از آنها، حداقل با عنوان غلات منتسب به شیعه یاد کنیم.

نکته دیگر، آن‌که با وجود تعاریف ارائه شده از این واژه، می‌توان ادعا کرد که «غلو» به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثبوت معین در فرهنگ شیعی، قابل اثبات نیست و متأسفانه در تفسیر این کلمه و مصادیق آن، از دیر باز، اختلافات جدی وجود داشته است تا جایی که مرحوم آیه‌الله خوئی می‌فرماید:

غلو دارای درجاتی است و ممکن است شخصی که دارای درجه پایینی از غلو است، اشخاص دارای غلو در درجه بالا را از غلات بداند و آنها را لغت کند.^{۱۰}

۷. *الغالیان، کاتوسی در جریان ما و برآیندها*، ص ۶۲ - ۶۵.

۸. *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۲۶۵.

۹. *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم هجری*، ص ۱۵۱.

۱۰. *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، ج ۱۹، ص ۱۲۶.

عدم شفافیت معنای غلو، ابهاماتی را نیز در این زمینه در علم رجال به وجود آورده است؛ چرا که با مراجعه به موسوعه‌های رجالی شیعه به نام بسیاری از افراد بر می‌خوریم که متهم به غلو شده‌اند و مشخص نبودن معنای غلو، باعث می‌شود که قضاوت در مورد راوی و تأیید یا رد روایات متهم به غلو، با مشکلاتی مواجه گردد. نکته‌ای که درباره فرقه غلات در مقایسه با سایر فرق قابل طرح است، آن است که شاید نتوان هیچ فرد یا گروهی را یافت که خودش را متعلق به این جریان بداند، منفی بودن چنین جریانی، هیچ کس را مشتاق نخواهد کرد تا خود را به این جریان منتسب کند. این امر، درباره سایر فرقه‌ها بدین گونه نیست؛ چنان که ما صدها فرقه به نام‌های افراد مختلف داریم که هر یک از آنها، ادعای صحیح بودن مرام خود را سر داده‌اند.

اهمیت شناخت معنای غلو در علم رجال، از این جهت است که نقش این اتهام، ارتباط مستقیمی با روایات نقل شده از سوی این افراد دارد و تکلیف ما را در رد یا قبول این گونه روایات مشخص می‌کند، ولی از آنجایی که در معنا و درجات غلو، اختلافات جدی وجود دارد به ناچار، این سردرگمی، علوم دیگر شیعی مانند عقاید و فقه را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چرا که افراد متهم به غلو در سلسله اسناد بسیاری از روایات عقیدتی فقهی قرار دارند که با روشن نشدن وضع آنان، آن روایات نیز بلا تکلیف می‌ماند؛ مگر این که از جای دیگر دلیل قاطع، بر رد یا تأیید آن روایات بیابیم.

برای روشن شدن شدت اختلاف در مفهوم غلو خوب است به نمونه بارز آن در مسأله «سهو النبی» اشاره‌ای داشته باشیم. در قرن چهارم، اختلافی اساسی میان گروه‌هایی از شیعه در این مورد به وجود آمد؛ چرا که علما و بزرگان مکتب قم، همانند شیخ صدوق از یک سو، منکر بسیاری از صفات عالی و نیز کرامات پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام شدند و بالاتر، آن که معتقدان به آن صفات و کرامات را به غلو متهم کردند. نقطه اوج این اختلاف در مسأله سهو النبی بود؛ زیرا قمی‌ها معتقد بودند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عصمت از سهو ندارد و برای آن حضرت مسأله سهو و فراموشی در حال نماز اتفاق افتاده است. استاد شیخ صدوق، یعنی ابو جعفر محمد بن حسن بن ولید می‌گفت:

اولین درجه غلو، آن است که شخص معتقد به رخ ندادن سهو برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.^{۱۱}

از طرف دیگر، علمای شیعی بغداد، مثل شیخ مفید، سهو را برای پیامبر جایز نمی‌دانستند و نیز صفات و فضایل بسیاری برای ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌کردند که قمی‌ها آن را انکار می‌کردند و طرف مقابل خود، یعنی قمی‌ها را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام می‌دانستند. از این رو، شیخ مفید درباره گفتاری که از استاد شیخ صدوق نقل شد، گفته است:

اگر این نقل قول او صحیح باشد، او مقصر است.^{۱۲}

با مطالعه کتب ملل و نحل، ملاحظه می‌شود که غلو، طیف وسیعی از اعتقادات و اخلاقیات و اعمال را در بر می‌گیرد که در نحل‌ها و مذاهب مختلف پراکنده‌اند و حتی ممکن است در نحل‌ها و مذاهبی که به

۱۱. من لا یحضره الفقه، ج ۱، ص ۲۵۸.
 ۱۲. تصحیح الامتداد، ص ۱۲۵.

غلو موصوف نیستند، برخی از آن اعتقادات، اخلاقیات و اعمال را یافت. از سوی دیگر، نمی‌توان یک نحل را از هر حیث، اهل غلو در همه اعتقادات دانست؛ زیرا ممکن است برخی در اعتقاداتی غلو کرده و در اعتقاداتی، معتدل و متکی بر نقل صحیح و عقل سلیم باشند.

تزلزل و بی‌ثباتی مفهوم غلو - که به آن اشاره شد - به دلیل مبنایی بودن این موضوع، در حصول نتیجه تحقیق حاضر مؤثر است. تردیدی نیست که اظهار نظر درباره هر یک از افراد زنجیره اسناد روایات تحریف، بحثی خارج از توان و محدوده این پژوهش است و از طرفی، تعدد دیدگاه‌های رجالی درباره شخصیت‌های مزبوره، از سوی رجال‌شناسان، به سختی قابل جمع است. با توجه به موانع موجود و به منظور شفاف سازی کامل در این مسأله، بر آنیم تا در این مسیر، کلیه افرادی را که در ضمن سلسله اسناد روایات تحریف واقع شده‌اند، در صورت داشتن اتهام به غلو از سوی یکی از رجال‌شناسان معتبر شیعه، همانند شیخ طوسی، نجاشی، کشی و حتی رجالی منتقدی چون ابن غضایری، در زمره راویان متهم به غلو بیاوریم. به عبارت دیگر، ما در این جا، دعوی موجود بر سر تعیین مفهوم و مصداق غالی را به صاحبان خود این فن، احاله داده و خود را از وارد شدن به این حوزه دور می‌داریم. بر این اساس، مثلاً این قده به این نوشتار وارد نخواهد بود که چرا شخصیتی چون محمد بن سنان - که دفاع‌های قوی و جدی از وی صورت گرفته است - در زمره این‌گونه راویان قرار گرفته است؟ ما در تضمین هر گونه پیش داوری خود نسبت به نتیجه تحقیق، حتی اذعان داریم که چه بسا افرادی، جزء ثقات و معتمدین بوده‌اند، اما به دلیل اختلافات مکاتب رجالی و یا حتی به دلیل دشمن تراشی‌های فرقه‌ای به غلو متهم شده‌اند و حال آن که در واقع، دارای عقایدی معتدل و به دور از غلو بوده‌اند.^{۱۳}

«متهم شدن به غلو» به همان نحو که ریشه در اهمیت این جریان خطرناک در عالم تشیع دارد، از این لحاظ نیز قابل دقت است که چه بسا، برخی از این «تهمت» برای مقاصد مکتبی خود استفاده می‌کرده‌اند. از این رو، می‌بینیم که قمی‌ها و ابن‌غضایری - که شأن و منزلت خاصی برای ائمه علیهم‌السلام قایل بودند و تعدی از آن منزلت را غلو می‌دانستند - هنگام بررسی احوال راویان به روایات آنها دقت می‌کردند و هر گاه در روایات آنان، مطلبی را می‌یافتند که با عقیده‌اشان درباره ائمه علیهم‌السلام منافات داشت و از آن حدی که برای ائمه علیهم‌السلام قایل بودند، فراتر رفته بود، راوی آن را متهم به غلو و روایات آن را رد می‌کردند. لذا مشاهده می‌کنیم که بسیاری از افراد که متهم به غلو شده‌اند، اتهامشان از سوی قمی‌ها و ابن‌غضایری بر آنان وارد شده است و به دنبال این اتهام، آنها را به دروغ‌گویی و حدیث سازی نیز متهم کرده‌اند؛^{۱۴} فرآیندی که به وضوح، دخالت دادن عقاید فرقه‌ای و مکتبی در آن هویداست. جالب است که بدائیم برخی معتقدند: اصل غلو، عقاید معتدل شیعه بوده است که اذهان ضعیف و نیز مغرض، آنها را از حد منطقی خود خارج کرده و به غلو کشانیده است.^{۱۵}

۱۳. تصحیح المقال، ج ۱، ص ۲۱۲.
 ۱۴. کلیات فی علم الرجال، ص ۹۳ به نقل از الفوائد الرجالیة، ص ۶ - ۲۸.
 ۱۵. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن نهم هجری، ص ۱۱۰.

حضور غالیان در حوزه‌های علمی - حدیثی

غلات، به عنوان یک جریان فکری، تأثیرات قابل توجهی را بر فضای فرهنگی جامعه شیعی ایجاد می‌کردند. ائمه علیهم‌السلام نیز، همواره خطر این گروه را به پیروان خود گوشزد می‌نمود و چنین افکاری را طرد می‌کردند. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که از غلو در دین خود بر حذر باشید که غلو در دین، پیشینیان شما را نابود ساخت.^{۱۶} یا این که فرمودند: دو گروه از امت من، بهره‌ای از اسلام ندارند؛ یکی آن که علیه اهل بیت من جنگ در پیش گیرد و دیگر آن که در دین غلو کند و منحرف شود.^{۱۷} از حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه نقل شده است که دو کس به خاطر من به هلاکت رسیدند: عاشق غالی و دشمن خشمگین.^{۱۸} یا در جای دیگری فرمودند: از غلو درباره ما حذر کنید.^{۱۹} امام صادق رضی‌الله‌تعالی‌عنه می‌فرماید: از غلات نسبت به جوانان خود برحذر باشید؛ مبادا آنان را فاسد سازند.^{۲۰} هم ایشان می‌فرمایند کمترین چیزی که به وسیله آن، انسان از ایمانش خارج می‌شود، آن است که در مجلس یک غالی بنشیند، سخنانش را گوش دهد و آنها را تصدیق کند.^{۲۱} در جای دیگری نیز، ایشان درباره یاران ابوالخطاب و غلات به مفضل فرمان می‌دهند: ای مفضل، با آنها نشست و برخاست نکنید و با آنها نخورید و نیاشامید و با آنها مصافحه نکنید و به آنها ارث ندهید.^{۲۲}

اما با وجود صدور چنین ارشاداتی از ناحیه ائمه علیهم‌السلام معارف شیعه از دستبرد غالیان و افکار غالیانه مصون نماند. در اینجا به مواردی از این تأثیرات سوء اشاره می‌کنیم:

ارائه تصویری غلط از ائمه علیهم‌السلام

غلات، به مقتضای تفکر افراطی گرایانه خود نسبت به ائمه علیهم‌السلام سعی در این داشتند تا ائمه علیهم‌السلام را از آنچه هستند، بالاتر نشان دهند. غلو در فضایل و مناقب ائمه اظهار علیهم‌السلام یا سایر بزرگان دینی، بخصوص اثبات علم غیب و اعتقاد به تفویض و کارگزاری و دخالت مستقل ائمه علیهم‌السلام در خلقت، تقسیم ارزاق و تعیین آجال بندگان، انتساب برخی از معجزات و کرامت‌ها به آنان را، بدون آن که تمام معجزات و کرامات صادر شده را نفی کنیم، می‌توان نمونه‌هایی از این دست دانست. احادیث زیادی وجود دارند که ائمه اظهار علیهم‌السلام در زمان خود، غالیان را از خود راندند و اندیشه‌هایشان را رسوا کردند و از آنها تبری جستند و آنان را لعن نمودند و از شیعیان نیز خواستند چنین نمایند. ائمه علیهم‌السلام در ارشادات خود اظهار می‌داشتند که خود، بندگان خداوند هستند، نمی‌توانند، به صورت مستقل، برای خویش سودی جلب کنند یا زبانی را دفع نمایند، خدا یا پیامبر نیستند، علم غیب نمی‌دانند، حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیرند، مقدراتشان به

۱۶. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۳۲.
 ۱۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۰۸.
 ۱۸. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۵.
 ۱۹. الضمالم، ص ۴۱۶.
 ۲۰. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.
 ۲۱. همان، ص ۲۷۰.
 ۲۲. همان، ص ۲۹۶.

دست خداوند است، می‌میرند، مبعوث می‌شوند، حساب و کتاب دارند و... در اینجا نمونه‌هایی از این ارشادات را می‌آوریم:

۱. امام صادق رضی‌الله‌تعالی‌عنه به یکی از اصحاب خود به نام اسماعیل بن عبدالعزیز - که افکاری غلو آمیز داشت - فرمود: ای اسماعیل، برای من آبی در محل وضو بگذار تا وضو بگیرم. اسماعیل نیز چنین کرد و سپس با خود گفت: من درباره او اعتقاداتی چنین و چنان دارم (مثل این که او پروردگار است و خالق و رازق) در حالی که او احتیاج به وضو گرفتن پیدا می‌کند. وقتی که امام صادق رضی‌الله‌تعالی‌عنه از محل وضو خارج شد، فرمود: ای اسماعیل، ساختمان را بیش از آنچه که ظرفیت دارد، بالا نبرید که منهدم خواهد شد؛ ما را مخلوق قرار دهید و آن گاه، هر چه می‌خواهید درباره ما بگویید.^{۲۳}

۲. در حدیث دیگری امام صادق رضی‌الله‌تعالی‌عنه پس از لعن مغیره می‌فرماید: خداوند لعنت کند کسی را که درباره ما چیزی می‌گوید که ما خود نمی‌گوییم و خداوند لعنت کند کسی را که ما را از بندگی خارج کند؛ از بندگی خدایی که ما را آفریده است و ما به سوی او باز خواهیم گشت و امور ما در قبضه اوست.^{۲۴}

۳. در روایت دیگری، شخصی به امام صادق رضی‌الله‌تعالی‌عنه می‌گوید: آنها می‌گویند شما عدد قطره‌های باران و ستارگان و برگ‌های درختان و نیز وزن آنچه در دریاست و عدد خاک‌ها را می‌دانید. امام صادق رضی‌الله‌تعالی‌عنه با شنیدن این سخنان سر بر آسمان بالا برد و فرمود: سبحان الله! سبحان الله! نه به خدا سوگند! اینها را جز خداوند نمی‌داند.^{۲۵}

در همین زمینه و در گستره همین تصاویر نادرست از ائمه بود که گروهی از غالیان زمان امام موسی بن جعفر رضی‌الله‌تعالی‌عنه ادعای مهدویت حضرت را داشتند.^{۲۶}

۲. رواج اباحی‌گری

کتاب ملل و نحل یکی از خصوصیات مشترک همه فرقه‌های غلات را اباحی‌گری و بی‌بند و باری دانسته‌اند. شاید بتوان گفت که غلات، بویژه سران آنها از راه ترویج اباحی‌گری توانستند بسیاری از مردم کم ظرفیت و بی‌بند و بار را به دور خود جمع کنند و در عین حال، برای طرفداران خود دینی بسازند که در آن هم فرد، خود را متدین به یک دین حس می‌کرد و هم آزادی کامل در بر آوردن نیازهای مادی و شهوانی خود داشت.

بسیاری از غلات، معرفت امام و رهبر را - که عمدتاً همان رهبران غلات بودند - جایگزین تمام اعمال و احکام شرع می‌دانستند و می‌گفتند: هر که امام و پیامبر را شناخت، هر کاری خواست بکند و همه احکام شرع، از او برداشته شده است.^{۲۷} همچنین گفته شده: غلات، تکالیف شرعی مانند نماز و روزه و حج را از امور نمادین دانسته و بر آن بودند که معرفت یا محبت امام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای رستگاری کفایت می‌کند و نیازی به انجام تکالیف شرعی نیست.^{۲۸}

۲۳. همان، ج ۲۵، ص ۲۷۹.
 ۲۴. همان.
 ۲۵. همان، ص ۲۹۲.
 ۲۶. لفرق الشیعة، ص ۹۲.
 ۲۷. المغالات و الفرق، ص ۳۹، ص ۶۲ لفرق الشیعة، ص ۳۹.
 ۲۸. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۹۸.

سوء استفاده از مفهوم شفاعت، در چارچوب همین فرآیند، صورت گرفته است؛ بدین معنا که از دید غالبانه، شفاعت، چراغ سبزی است که برای غوطه ور شدن در گناهان، قرار داده شده است؛ دیدگاهی که بر اساس آن، بر خود نهادن نام شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم السلام بودن، مجوزی برای اباحتی گری است. همین اباحتی گری مطلق می‌تواند علت عمده‌ای برای بیوستن گروهی از مردم شهوت پرست به جریان غلو باشد.

۳. جعل و دس در متون دینی

وضع و جعل حدیث و نسبت دادن آن به پیشوایان دینی و داخل کردن آنها در احادیث صحیح، از شمار تلاش‌های جدی غلات محسوب می‌شود.^{۲۹} از جمله این افراد، مغیره بن سعید است که ادعا کرده نزدیک به دوازده هزار حدیث جعلی در احادیث امام صادق علیه السلام وارد کرده است.^{۳۰}

در کتب رجالی شیعه، نام بسیاری از غلات با عنوان‌های وضاع و کذاب همراه شده است؛ به این صورت که احادیثی را به دروغ از قول معصوم علیه السلام بی‌واسطه یا با واسطه برای دیگران نقل می‌کردند و یا آن‌که در هنگام استنساخ از یک کتاب معتبر شیعی، روایاتی را هم از نزد خود با سلسله اسنادی شیعه اسناد کتاب اصلی، در کتاب نسخه برداری شده، جای می‌دادند.

هشام بن حکم از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: مغیره بن سعید، به عمده بر پدرم (امام باقر علیه السلام) دروغ می‌بست، یاران او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتاب‌های اصحاب پدرم را می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند و او در آن کتب به صورت مخفیانه، کفر و زندقه را جای می‌داد و آنها را به پدرم اسناد می‌داد، سپس آن کتب را به یارانش می‌داد تا در بین شیعیان، پخش و منتشر کنند. پس هر نوع غلوی که در کتاب‌های پدرم می‌یابید، بدانید که از آن مولودی است که مغیره، به صورت مخفیانه در کتب پدرم جای داده است.^{۳۱}

و یا آن که امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی خطاب به حسین بن خالد فرمود: ای پسر خالد، بی‌گمان، اخبار و روایات منسوب به ما، در باب جبر و تشبیه را غلاتی ساختند که عظمت خدا را کوچک کردند، پس کسی که آنها را دوست بنارد، ما را دشمن دانسته است...^{۳۲}

لازم به ذکر است که شیعه، خیلی زود توانست با کمک علم رجال و نقادی متن و محتوا، بسیاری از احادیث جعل شده به وسیله غلات را با ارائه آنها به ائمه بعدی از درون کتب خود براند و کتب حدیثی خود را پالایش کند؛ بویژه صاحبان کتب اربعه شیعه، توجه بیشتری به پالایش احادیث هم از نظر متن و هم از نظر سند داشتند و بدین وسیله خدمت بزرگی به مآرِف شیعه کردند. اما با این حال، باز هم نمی‌توان یا قاطمیت ادعا کرد که همه احادیث کتب اربعه، به یقین از سوی معصومان علیهم السلام صادر شده است و هیچ حدیث جعلی در این کتب یافت نمی‌شود.

۲۹. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۱۹.

۳۰. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص ۱۵۰.

۳۱. رجال الکشی، ص ۱۲۷.

۳۲. بحار الآثار، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. تحریف عقاید شیعه

بیش‌تر عقایدی که غلات به آنها منتقد بودند، عقایدی بود که اصل آنها از شیعه گرفته شده بود، ولی آنها آن عقاید را به شکل تحریف شده عرضه کردند. برخی از اصطلاحات، دارای معانی کش‌داری هستند و امکان دارد بر معانی درست و غلط دلالت کنند. «تفویض» در ردیف این اصطلاحات است که در احادیث شیعه از آن سخن به میان آمده است. مراد از تفویض، از دیدگاه شیعه، آن است که پیامبر و بعد از ایشان ائمه اطهار علیهم السلام مسؤول تبلیغ احکام و بیان حلال و حرام هستند^{۳۳} اما غلات این معنا را تحریف کردند و مدعی شدند که «تفویض» به این معناست که خداوند همه چیز، حتی امور خلق و تدبیر راه به پیامبر و ائمه علیهم السلام تفویض کرده است.^{۳۴}

تحریف در مفهوم‌هایی چون: رجعت، مهدویت، شفاعت و بداه بر مبانی فکری غلات، صورت می‌گرفت؛ از جمله آن‌که مثلاً رجعت را در حقیقت بخشی از نظریه تناسخ خود می‌گرفتند و یا آن‌که به مهدویت یکی از امامان و یا رهبران خود قایل بودند. شفاعت را نیز - که از اصول مسلم شیعه است - به صورتی ارائه کردند که تشویقی برای گناه کردن دوست‌داران ائمه علیهم السلام باشد.

تحریف معنوی و تأویل قرآن و تالیف دینی بر اساس تمایلات فرقه‌ای غلات، مانند تطبیق برخی آیات قرآنی بر ائمه اطهار علیهم السلام به قصد ذکر مناقب آنها و برخی اصحاب به قصد ذکر مثالب ایشان، نیز از جمله فعالیت‌های آنها به شمار می‌رود؛ مثلاً این‌که خطابه می‌گفتند: تأویل آیه (ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ ذَكَرَ مَثَلَيْهِ)،^{۳۵} آن است که در هر عصری دو رسول لازم است که یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول ناطق و علی علیه السلام رسول خاموش بود.^{۳۶}

اصل نظریه تحریف و اعتقاد به کم شدن یا تحریف در آیات قرآنی نیز در همین زمینه، قابل بحث است. ادعای تحریف یا اسقاط آیات قرآنی مربوط به ائمه اطهار علیهم السلام و عدم حجیت قرآن موجود، فرآیندی است که غالبان، به منظور اثبات عقاید خود، آن را ترویج می‌کردند.

حضور غالبان در اسناد روایات تحریف

در این مرحله، باید فهرستی از اسامی غالبانی پیدا کنیم که در زنجیره اسناد روایات تحریف واقع شده‌اند. اگر این کار در ابتدا، دشوار بود، اما اکنون و پس از آماده شدن یک نمونه مناسب از اسرار راویان روایات تحریف، تعیین غالبان از بین این راویان و یا حداقل تعیین کسانی که اتهام غلو دارند، سهل‌تر و هموارتر شده است.

برای این منظور، فهرست آماری خود را به کتب رجالی شیعه عرضه کردیم. به عبارت دیگر، تک تک راویان مربوط را با مراجعه به علم رجال، از حیث غلو و عدم غلو یا ارتفاع و عدم ارتفاع و تعابیر مشابه

۳۳. التکالیف، ج ۱، ص ۲۶۵ به بعد.

۳۴. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص ۳۰۸.

۳۵. سوره مؤمنون، آیه ۲۴.

۳۶. المغالات و الفرق، ص ۵۰.

مورد ارزیابی قرار دادیم. نتیجه این ارزیابی، یک فهرست سیزده نفره از روایانی شد که در ضمن شرح حال آنها می‌توان اثراتی را از غلو یافت.

ممکن است این اشکال پیش آید که چرا در این آمارگیری از نظریات رجالیان متأخر مثل آیه‌الله خویی استفاده نشده است. در پاسخ، باید گفت که در جرح و تعدیل‌های روایان باید به این مسأله توجه اساسی نمود که این جرح و تعدیل‌ها به چه منظور صورت می‌گیرد؛ چرا که چه‌بسا یک راوی، ممکن است نسبت به روایاتی که در حوزه خاصی باشند، جرحی نداشته باشد، در عین آن‌که در سایر حوزه‌ها مجروح باشد.

صاحب معجم رجال الحدیث به عنوان یک مجتهد رجالی، گرچه در مقام ارائه یک نظر جامع نسبت به یکایک روایان است، اما شاید بتوان گفت که سمت و سوی جهت‌گیری‌های این معجم رجالی، بیشتر رنگ و بوی فقهی دارد؛ به این معنا که جرح و تعدیل‌های مطرح شده در آن، بیش‌تر با عنایت به نتایج فقهی آن صورت گرفته است و لذا نمی‌تواند در بحث ما - که مربوط به حوزه خاصی است - کارگشا باشد.

گروه غلات، علاوه بر آن که تعریف مشخصی ندارند و از دیرباز بر سر مفهوم و مصادیق آن اختلافات جدی وجود داشته است - چنان که اشاره شد -، انگیزه‌های خاصی نیز داشته‌اند که آنها را به مقوله روایات تحریف سوق داده است و اثبات این‌که این انگیزه‌ها، منفی بوده‌اند یا مثبت، مسأله‌ای است که فقط و فقط در ارتباط با نقل روایات تحریف به وسیله آنها معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ نه مثلاً روایات فقهی که آنها نقل کرده‌اند.

از این دیدگاه، صرف اتهام غلو در مورد یک راوی، کافی است که وی را در نمونه‌های آماری ما وارد کند؛ حتی اگر این راوی «محمد بن سنان» باشد و صاحب معجم رجال الحدیث از وی دفاع کرده باشد.

در فضایی که علت غالب در نقل این‌گونه روایات، حب مفرط است - که جهل و ناآگاهی مخاطبان این روایات نیز به آن ضمیمه می‌شود -، نمی‌توان از جرح و تعدیل مصطلح (با رویکرد فقهی آن) سخن گفت؛ بلکه چه بسا انگیزه مذکور، از این حیث نقطه مثبتی باشد و در کنار تقید و تعبد صرف و شدید راوی غالی به طواهر دینی، سرانجام را به تعدیل راوی بکشانند؛ اما از لحاظ قبول یا رد روایاتی چون روایات تحریف، نقطه‌ای منفی باشد و موجب ضعف راوی گردد.

باید به این مسأله توجه داشت که ارزیابی سند روایات باید در بسته زمانی و مکانی خاص خود صورت گیرد. بر این اساس، سنجش اسناد روایاتی که در ضمن مکتوبات حدیثی یک مؤلف خاص هستند، یا در نظر گرفتن آرای رجالی دیگران، کار منطقی و صحیحی به نظر نمی‌رسد. در اینجا، ابتدا اسامی این افراد را به صورت فهرست‌وار می‌آوریم و آن‌گاه احوال یکایک آنها را به تفصیل، از نظر توثیق و جرح‌های رجالی، شرح می‌دهیم.

فهرست اسامی روایان غالی یا متهم به غلو، ذکر شده در اسناد روایات تحریف

| ردیف | نام راوی | تعداد مستند |
|------|----------------------|-------------|
| ۱ | احمد بن محمد بن سیار | ۳۷۵ |
| ۲ | محمد بن علی صیرفی | ۷۲ |
| ۳ | محمد بن فضیل | ۳۷ |
| ۴ | محمد بن سنان | ۲۹ |
| ۵ | محمد بن سلیمان | ۲۰ |
| ۶ | سهل بن زیاد | ۱۹ |
| ۷ | معلی بن محمد | ۱۹ |
| ۸ | سلیمان بن عبدالله | ۱۴ |
| ۹ | یونس بن ظبیان | ۱۴ |
| ۱۰ | محمد بن جمهور | ۱۱ |
| ۱۱ | منحل بن جمیل | ۱۰ |
| ۱۲ | جعفر بن محمد بن مالک | ۸ |
| ۱۳ | محمد بن اسلم | ۷ |
| | جمع | ۶۱۳ |

۱. احمد بن محمد بن سیار

این راوی، در ردیف اول روایان متهم به غلو و ناقل بسیاری از روایات تحریف است؛ چراکه در زنجیره حدود ۲ از این روایات واقع شده است. وی، در میان ناقلان روایات تحریف، از کسانی است که بیش از همه به دروغ‌پردازی و جعل احادیث، متهم است؛ به گونه‌ای که همه رجال‌شناسان معروف، این راوی را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته‌اند.

«احمد بن محمد بن سیار»، ابو عبد الله، مشهور به سیاری، از منشیان دربار ظاهریان^{۳۷} و معاصر با امام حسن عسکری^{۳۸} است. کشی، در ترجمه او عباراتی را می‌آورد که در ارتباط با غلو سیاری، قابل ملاحظه است؛ او می‌نویسد: امام جواد^{۳۹} در پاسخ به کسی که در مورد سیاری از حضرت سؤال کرده بود، فرمودند:

اته لیس فی المکان الادی ادعاه لنفسه، و لا تدنوا الیه شیئاً^{۴۰}

۳۷. طاهریان، فرزندان طاهر بن الحسین (فرمانده سپاه مأمون) هستند طاهر، پس از آن‌که امین را کشت، حاکم خراسان شد و پس از او فرزندانش حکمرانی را به دست گرفتند گویا احمد بن محمد بن سیار، منشی یکی از والیان عباسی در بغداد بوده است. (ز.ک. تاریخ طبری، مقبول و معروفی)

۳۸. رجال النجاشی، ص ۸۰

۳۹. رجال الکشی، ص ۶۰۶. طاهراً این کلام، از امام عسکری^{۴۰} صادر شده و پاسخ، به اشتباه به امام جواد^{۴۱} نسبت داده است. (تأمین الرجال، ج ۱، ص ۴۰)

او، در رتبه و جایگاهی که برای خودش ادعا می‌کند، قرار ندارد و چیزی به او ندهید این عبارت، گویای دروغ گو بودن بسیاری در مورد ادعاهایش است. عبارات نجاشی در الرجال و شیخ طوسی در التهرست، این گونه بسیاری را توصیف می‌کنند:

ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، مجفوا الروایة، کثیر المراسیل؛

در نقل روایت، ضعیف و مذهبش فاسد است. درشت روایت است و روایات مرسل او فراوان است.

این دو، در ادامه، توضیحاتی می‌آورند که گویای وجود غلو در بسیاری است:

من کتبه ثواب القرآن، الطب، القرائات، النوادر... اخرنا... الا بها كان فيه من غلو و تخلیط؛^{۲۰} از جمله کتاب‌های او کتاب ثواب القرآن، طب، قرائات، نوادر... است و روایاتی از او که مشتمل بر غلو و تخلیط نیست، برای ما روایت شده است.

شیخ صدوق هم بعد از نام بردن کتاب النوادر او می‌گوید:

استثنی منه ما رواه السیاری و لا اصل به و لا اثنی لضعفه؛^{۲۱}

روایات نقل شده توسط سیاری را از کتاب النوادر استثنا می‌کنم و به خاطر ضعف راوی، به این روایات عمل نکرده و بر طبق آنها فتوا نمی‌دهم.

و بالاخره ابن غضایری درباره‌اش نوشته است:

ضعیف، متهاک، غالی، محرف و استثنی شیوخ القمیین روایه من کتاب النوادر؛

او مردی ضعیف، متحرف، غالی و تحریف‌گر است و مشایخ قم، روایات او را از کتاب النوادر استثنا کرده‌اند.

ملاحظه می‌شود که ابن غضایری نیز وی را غالی می‌داند؛ چنان‌که وی را معتقد به تناسخ نیز می‌شمارد.^{۲۲}

کتاب القرائات

از جمله کتابت‌هایی که به سیاری، منسوب است، کتاب القرائات است^{۲۳} که با نام التحریف و التزیل نیز شناخته می‌شود و بیش‌تر روایات تحریف، نیز از این کتاب نقل شده است. تمام کوشش‌های راقم این‌سطور برای دستیابی به تحقیق یا تألیفاتی درباره این کتاب، بی‌نتیجه ماند این کتاب تا زمان حاضر، از

۲۰. رجال النجاشی، ص ۸۰

۲۱. الاستبصار، ج ۲، ص ۸۲۶

۲۲. بیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۲

۲۳. نجاشی می‌نویسد: له کتب وقع علیها منها: کتاب ثواب القرآن، کتاب الطب، کتاب القرائات، کتاب النوادر، کتاب الفرائد (رجال النجاشی، ص ۸۰)

حالت نسخه خطی خارج نشده است؛ گرچه زمزمه‌هایی از تنظیم آن برای چاپ توسط برخی خاورشناسان به گوش می‌رسد این کتاب در ردیف نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی با شماره ۱۴۵۵ موجود است. در معرفی اجمالی این کتاب در فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه، چنین آمده است:

از ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار سیاری (ق ۳)

روایات مستندی را از طریق اهل بیت علیهم‌السلام در کیفیت قراءت بمضی از آیات، به ترتیب سوره‌ها از سوره فاتحه تا سوره ناس گرد آورده است. روایات این کتاب جنبه تفسیری نیز دارد، ولی بیشتر دانشمندان علم حدیث بر سیاری اعتماد ننموده و گفته‌های او را درست نمی‌دانند.

آغاز: «ابو عبدالله احمد بن محمد السیاری قال حدثنا البرقي و غیره عن ابن ابي عمير و صفوان بن يحيى... قال القرآن واحد نزل من عند واحد».

انجام: «عن ابي عبدالله علیه‌السلام من شر الوسواس الخناس هو ما یوسوس بالشیاطین من الجنة و الناس و قال زفر من الجن من الناس».^{۲۴}

بررسی روایات کتاب سیاری، نشان می‌دهد که وی از نگاهت‌های تدوین شده قبل از خود در این مسأله استفاده کرده است. کتاب التبدیل و التعمیر نوشته محمد بن خالد برقی از منابع مهم سیاری بوده است.^{۲۵} همچنین، سیاری از کتاب‌های تفسیر نوشته شده توسط علی بن ابی حمزه بطائنی، حماد بن عیسی و حسن بن محبوب سود جسته است.^{۲۶} سیاری، همچنین از طریق علی بن اسباط - که خود او نیز دارای کتابی در تفسیر بوده - از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل روایت نموده است. کشی، به نقل از عیاشی نقل کرده است که او از علی بن حسن بن فضال (م بعد از ۲۶۰ ق) در مورد وثاقت حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی سؤال نموده بود. ابن فضال به عیاشی گفته بود که بطائنی، فردی دروغگو و ملعون است. من احادیث زیادی از او روایت کرده‌ام و کتاب تفسیر قرآن وی را از ابتدا تا آخر نگاشته‌ام، اما جایز نمی‌دانم که از آن حدیثی نقل کنم.^{۲۷}

۲. محمد بن علی صیرفی

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی، ملقب به ابا سمینه، در سند ۷۲ روایت از روایات تحریف آمده که بسیار حایز اهمیت است. نجاشی درباره وی می‌نویسد:

ضعیف جداً، فاسد الاعتقاد، لا یتمد فی شیء، قد اشتهر بالكذب... ثم اشتهر بالغلو؛^{۲۸}

۲۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۴، ص ۲۴۲

۲۵. «بررسی و نقد روایات تحریف»، ص ۵۲ - ۵۵

۲۶. همان، ص ۸۲

۲۷. رجال الکشی، ص ۵۵۲

۲۸. رجال النجاشی، ص ۳۳۲

بسیار ضعیف و فاسد الاعتقاد است و قابل اعتماد نیست. وی در حالی وارد قم شد که در کوفه به دروغ گویی مشهور بود. مدتی در محضر احمد بن محمد بن عیسی بود تا این که به غلو، شهرت پیدا کرد.

شیخ طوسی در ترجمه وی می نویسد:

عمد بن علی الصیرفی یکتی ابا سمینه له کتب... و اخبرنا بذلك جماعه عن... الا ما کان لیهما من غلو و تخلیط او غلو او تدلیس او ینفرد به و لا یمرف من غیر طریق^{۳۹}

روایات ابا سمینه برای ما نقل شده است به استثنای روایاتی که مشتمل بر غلو، تخلیط و تدلیس باشد و یا آن که فقط ابا سمینه ناقل آنها باشد و از طریق دیگری نقل نشده باشد.

روشن است که عبارات شیخ طوسی، گویای غالی بودن این شخص است.

فضل بن شاذان گفته است:

دروغ پر داران مشهور عبارت اند از: ابوالخطاب، یونس بن ظبیان، یزید الصائق، محمد بن سنان و ابوسمینه و ابوسمینه مشهورترین آنهاست.^{۴۰}

ابن غضایری می نویسد:

عمد بن علی بن ابراهیم الصیرفی ابن خلاد المقری ابو جعفر الملقب بأبی سمینه: کوفی، کذاب، غالی، دخل قم و اشتهر امره بها و نفاه احمد بن محمد بن عیسی الاشمري - رحمه الله عنها - و کان شهیراً فی الارتفاع لا ینتف الیه و لا یکتب حدیثه^{۴۱}

ابا سمینه اهل کوفه، دروغ گو و غالی است. وارد قم شد و نام و نشانی پیدا کرد. آن گاه، احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد، او مشهور به ارتفاع در مذهب بود، به او اعتنا نمی شود و احادیثش نوشته نمی شود.

شدت عبارات ابن غضایری در مورد غلو صیرفی به حدی است که ادعا شده، کسی به وی توجهی نمی کرد و حدیثی از وی نمی نوشت.

ابن داوود و کشی هم، ابوسمینه را در نقل روایت، خیلی ضعیف و از نظر اعتقادی، فاسد می دانند که در هیچ چیزی نمی توان به وی اعتماد کرد؛ ضمن این که وی را در غلو گویی و دروغ پردازی مشهور می دانند.^{۴۲}

۳. محمد بن فضیل

وی که نام دقیق تر او محمد بن فضیل بن کثیر الصیرفی الازدی و معروف به ابو جعفر الازرق است، در سند ۴۷ روایت از روایات تحریف آمده است.

۳۹. الفهرست، ص ۲۲۲.

۴۰. رجال الکشی، ص ۵۲۶.

۴۱. بیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

۴۲. رجال الکشی، ص ۵۲۵؛ رجال (ابن داود حل)، ص ۲۷۶.

شیخ طوسی یک بار، وی را در ردیف اصحاب امام رضا علیه السلام آورده و درباره اش می نویسد:

صیرفی، یرمی بالغلو له کتاب.

و یک بار هم در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام آورده و می نویسد:

ازدی، صیرفی، یرمی بالغلو، له کتاب.

و یک بار هم نام او را در بین اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر می کند. هر سه این افراد از نظر صاحب معجم الرجال الحدیث، یک نفر هستند که از سوی شیخ، به ضعف و غلو متهم شده است.^{۴۳}

۴. محمد بن سنان

نام دقیق او محمد بن سنان الزاهری است و اهل کوفه است. این راوی پرماجرا و پربحث نیز در سند ۲۹ روایت از روایات تحریف واقع شده است.

ابن غضایری می نویسد:

وی، ضعیف و اهل غلو است و نمی توان به او اعتماد کرد.^{۴۴}

شیخ طوسی هم درباره او می گوید:

معملین سنان: له کتب و قد طعن علیه و ضعف.... و جمیع ما رواه الا ما کان لیهما من تخلیط او غلو، اخبرنا به جماعه...^{۴۵}

مورد طعن، واقع شده و تضعیف شده است. و همه روایات او برای ما نقل شده است بجز آنهایی که مشتمل بر غلو و تخلیط است.

که این عبارت، اهل غلو بودن محمد بن سنان را می رساند.

قابل ذکر است که محمد سنان، در کتب رجالی، از طرفی ضعیف شمرده شده و از طرفی اعتماد بزرگان اصحاب به وی نیز مشهود است. آیة الله خویی درباره وی می نویسد:

آنچه از روایات به دست می آید، آن است که محمد بن سنان، از دوست داران اهل بیت پیامبر بوده است و ممدوح است و اگر مشکلی هم در وی وجود داشته، زایل شده و از بین رفته است و معصوم از وی راضی گردیده است.^{۴۶}

این تعارض دیدگاهها در مورد وی برخی را نیز بر آن داشته است که بگویند مراد از ضعف این راوی، ضعف از ناحیه غلو وی است، نه از جهت خودش.

۴۳. بیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۴۴. همان، ج ۱۷، ص ۱۶۸.

۴۵. الفهرست، ص ۲۱۹.

۴۶. بیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۵. محمد بن سلیمان

محمد بن سلیمان الذیلمی البصری، در زنجیره سند، بیست روایت از روایات تحریف واقع شده است. اکثر این روایاتش هم از پدرش (سلیمان) نقل می‌کند. وی را شیخ طوسی در الرجال خود یکبار در ردیف اصحاب امام کاظم علیه السلام و با این عبارت تضعیف کرده است:

له کتاب یرمی بالغلو.

و یکبار هم در ردیف اصحاب امام رضا علیه السلام با این عبارت آورده است:

یرمی بالغلو، بصری، ضعیف.^{۵۷}

نجاشی درباره‌اش می‌نویسد:

ضعیف جداً لا یعول علیه فی شیء... لا یعمل بیا تفرد به من الروایة؛^{۵۸}
بسیار ضعیف است و در هیچ چیز به او اعتماد نمی‌شود و به روایاتی که فقط او ناقل آنهاست، عمل نمی‌گردد.

ابن غضایری نیز با این عبارت به دیدگاه غالبانه او اشاره می‌کند:

ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهبه لا یلینف الیه؛^{۵۹}

در روایت، ضعیف است و در مذهب، قایل به ارتفاع است و به او اعتنایی نمی‌شود.

۶. سهل بن زیاد

این راوی هم با نام دقیق سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی، در سند نوزده روایت از روایات تحریف واقع شده است.

نجاشی درباره او می‌نویسد:

كان ضعيفاً في الحديث غير معتمد عليه فيه و كان احمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو و الكذب و اخرجه من قم الى الري و كان يسكنها...^{۶۰}
در نقل روایت، ضعیف و غیر قابل اعتماد است. احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغ‌گویی او شهادت داد و او را از قم اخراج کرد و به ری فرستاد.

که دلالت بر گرایش غالبانه او دارد.

۵۷ رجال الطوسی، ص ۲۲۲ و ۲۶۲.
۵۸ رجال النجاشی، ص ۲۶۵.
۵۹ بیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲۶.
۶۰ رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

شیخ طوسی هم این گونه وی را ضعیف می‌شمارد:

ضعیف جداً عند نقاد الاخبار؛^{۶۱}
تزد ناقدان اخبار بسیار ضعیف است.

ابن غضایری درباره‌اش می‌نویسد:

سهل بن زیاد الادمی الرازی: كان ضعيفاً جداً فاسد الرواية و المذهب و كان احمد بن محمد بن عيسى الاشعري اخرجه من قم و اظهر البرائة منه و نهى الناس عن السماع منه و الروايه عنه و يروى المراسيل و يعتمد المجاهيل؛^{۶۲}

در نقل روایات، بسیار ضعیف است و روایات و مذهبش فاسد است. احمد بن محمد بن عیسی، او را از قم اخراج کرد و از او برائت جست و مردم را از شنیدن و روایت کردن از او بر حذر داشت. او روایات مرسل نقل می‌کند و به روایان مجهول اعتماد می‌نماید.

۷. معلی بن محمد

وی در سند نوزده روایت تحریف آمده است. درباره وی، اگرچه تصریح به غلو در آرای رجالی‌ها دیده نمی‌شود، اما تمایز به کار برده شده در مورد او، نوع روایات نقل شده توسط او و نوع کتب منسوب به او، نظریه غالی بودن او را تقویت می‌کند.

نجاشی می‌نویسد:

معلي بن محمد البصري: ابو الحسن مضطرب الحديث و المذهب و كتبه قريبة له كتب، منها كتاب الايمان و درجاته و زيادته و نقصانه، كتاب الدلائل، كتاب الكفر و جوهر كتاب شرح المودة في الدين، كتاب التفسير، كتاب الامامة، كتاب فضائل امير المؤمنين علي عليه السلام، كتاب قضاياه، كتاب المروء، كتاب سيرة القائم عليه السلام.^{۶۳}
معلی بن محمد بصری، روایاتش مضطرب و مذهبش فاسد است. کتاب‌هایی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: کتب ایمان و...

ابن غضایری هم می‌نویسد:

معلي بن محمد البصري، ابو محمد، يعرف حديثه و ينكر و يروي عن الضعفاء و يجوز ان يخرج شهادته؛^{۶۴}
روایات معلی بن محمد بصری، معروف و منکر است. از افراد ضعیف، نقل روایت می‌کند و می‌تواند به عنوان شاهد، اخذ شود.

۶۱ رجال الطوسی، ص ۲۹۹.
۶۲ بیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۲.
۶۳ رجال النجاشی، ص ۳۱۸.
۶۴ بیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۷۸.

۸. سلیمان بن عبدالله

وی، با نام دقیق سلیمان بن عبدالله الدیلمی، در سند چهاردهم روایت تحریف واقع شده است. نجاشی می نویسد:

سلیمان بن عبدالله الدیلمی ابو محمد، قیل ان اصله من بجملة الكوفة و كان يتجر الى خراسان و يكثر شري سبي الديلم و يحملهم الى الكوفة و غيرها فقبيل الديلمی، غمز عليه و قیل كان غالباً كذاباً و كذلك ابنه محمد لا يعمل بيا انفراداً به من الرواية. له كتاب يوم و ليلة برويه عن ابنه محمد بن سلیمان؛^{۶۵}

درباره سلیمان بن عبدالله، گفته شده که اهل کوفه بود و برای خریدن کنیزهای دیلم، به خراسان تجارت می کرد و آنها را با خود به کوفه می آورد. به همین دلیل به او گفته شده: دیلمی، و همچنین گفته شده که او غالی و دروغ گوست و همین طور است فرزند او محمد، به گونه ای که به روایاتی که تنها این دو نفر نقل کرده اند، اعتماد نمی شود. کتابی دارد با عنوان کتاب یوم و لیلة که آن را از فرزندش نقل می کند

عبارت مذکور، ضمن آن که به تجارت وی در زمینه خرید و فروش کنیز اشاره می کند، گرایش غالی گرایانه وی را ارائه می کند و روایات وی و فرزندش را - که تنها ایشان ناقل آنها هستند - غیر قابل اعتماد می داند. کشی درباره اش می نویسد:

سلیمان الدیلمی محمد بن مسعود قال: قال علي بن محمد: سلیمان الدیلمی من الغلاة الکبار؛^{۶۶} سلیمان دیلمی، از زمره غالیان درشت چهره است.

ابن غضایری هم از او با عنوان «کذاب، غالی» (دروغ گو، غالی) یاد می کند.^{۶۷}

۹. یونس بن ظبیان

این راوی، اهل کوفه و از صحابه امام صادق علیه السلام است و در سند چهاردهم روایت تحریف نامش به چشم می خورد، و دارای اتهامات جدی در زمینه غلو است. کشی می نویسد:

قال محمد بن مسعود: یونس بن ظبیان متهم غالی؛^{۶۸} محمد بن مسعود می گوید که یونس بن ظبیان، فردی متهم و غالی است.

۶۵ رجال الجاسق، ص ۱۸۲.
۶۶ رجال الکشی، ص ۳۷۵.
۶۷ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۰۰.
۶۸ رجال الکشی، ص ۳۰۲.

ابن غضایری می گویند:

ان یونس بن ظبیان : کوفی، غالی، وضاع للحديث، روي عن ابي عبدالله علیه السلام لا يلتفت الى حديثه؛^{۶۹}

او، اهل کوفه و غالی است، حدیث جعل می کند از امام صادق علیه السلام روایت می کند و به حدیث او توجهی نمی شود.

نجاشی هم به غلو او اشاره دارد:

یونس بن ظبیان، مولی، ضعیف جداً لا يلتفت الى ما رواه كل كتبه تخطیط؛^{۷۰}

یونس بن ظبیان مولی است بسیار ضعیف است، به احادیثی که او نقل می کند، توجهی نمی شود و همه کتاب هایش، مشتمل بر تخطیط است.

ابن داوود در موردش آورده است:

قال: و روي ان الكاظم علیه السلام لعنه الف لعنة يتبعها الف لعنة كل لعنة منها تبلغه قمر جهنم؛^{۷۱}

از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که او را هزار بار لعنت کرد که هزار لعنت به دنبال آن باشد؛ به گونه ای که هر یک از آن لعنت ها، او را به قمر جهنم می کشاند.

پیش تر هم در ترجمه محمد بن علی صیرفی گذشت که فضل بن شاذان، پنج نفر را از جمله دروغ گویان مشهور شمرده است که یکی از آنها یونس بن ظبیان است.

۱۰. محمد بن جمهور

محمد بن جمهور الهمی البصری و یا محمد بن الحسن بن جمهور العمی، از دیگر راویان متهمی است که در سند یازدهم روایت تحریف نام او به چشم می خورد. نجاشی در باره اش آورده است:

محمد بن جمهور، ابو عبدالله العمی: ضعیف فی الحدیث، فاسد المذهب و قیل فيه اشياء الله اعلم بها من عظمها روي عن الرضا علیه السلام؛^{۷۲}

محمد بن جمهور، در نقل روایت، ضعیف است. مذهبش فاسد است و در مورد اعتقادات او چیزهایی گفته شده که خداوند به آنها آگاه تر است. از امام رضا علیه السلام روایت می کند

که گویای ظهور غلو در این فرد بوده است.

شیخ طوسی هم درباره اش عبارتی را می آورد که غلو راوی را می توان از آن فهمید:

۶۹ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۱، ص ۲۰۲.
۷۰ رجال النجاشی، ص ۲۴۸.
۷۱ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۱، ص ۲۰۲.
۷۲ همان، ص ۳۳۷.

محمد بن الحسن بن الجمهور العمی که کتب منها: کتاب الملاحم و کتاب الواحدة و کتاب صاحب الزمان و له الرسالة المذهبة عن الرضا علیه السلام و له کتاب وقت خروج القائم علیه السلام. اخیراً بروایاته و کتبه کلها، الا ما کان فیها من غلو أو تخلیط جماعة عن...^{۲۳}
محمد بن جمهور، کتاب‌های دارد که از جمله آنهاست: کتاب ملاحم و... همه احادیث و کتاب‌های او، نقل شده است به استثنای مواردی که مشتمل بر غلو و تخلیط است.

چنان که شیخ در رجالش هم وی را غالی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

محمد بن جمهور العمی: عربی، بصری، غالی^{۲۴}
محمد بن جمهور عمی، اهل بصره، و غالی است.

ابن غضایری هم ذیل نام او این‌گونه می‌گوید:

محمد بن الحسن بن جمهور ابو عبدالله العمی: غالی فاسد الحدیث لا یکتب حدیثه رأیت له شعراً یجلل فیہ محرمان الله عزوجل^{۲۵}
محمد بن جمهور، غالی است، روایاتش فاسد است. احادیثش نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که در آن، حرام خدا حلال شده بود.

۱۱. منخل بن جمیل

وی، اهل کوفه است و تقریباً بیست‌تر علماء وی را ضعیف و فاسد العقیده می‌دانند. او در سند ده روایت تحریف آمده است.

نجاشی می‌نویسد:

منخل بن جمیل الاسدی بیاع الجواری، ضعیف فاسد الروایة^{۲۶}
منخل بن جمیل، به کار خرید و فروش کنیز اشتغال داشت. ضعیف است و روایاتش فاسد است.

کشی می‌گوید:

المنخل بن جمیل الکوئی بیاع الجواری، قال محمد بن مسعود: سألت علی بن الحسن عن المنخل بن جمیل، فقال: هو لا شیء متهم بالغلو^{۲۷}
منخل بن جمیل، به خرید و فروش کنیز اشتغال داشت. محمد بن مسعود می‌گوید از علی بن الحسن درباره منخل پرسیدم، گفت: او اعتباری ندارد و متهم به غلو است.

۲۳ همان، ص ۲۲۱.
۲۴ رجال الکشی، ص ۲۶۸.
۲۵ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۸۹.
۲۶ رجال النجاشی، ص ۳۲۱.
۲۷ رجال الکشی، ص ۲۶۸.

ابن عبارت اتهام غلو راوی را می‌رساند.
ابن غضایری هم با عبارات صریح تری به غلو او اشاره می‌کند:

منخل بن جمیل بیاع الجواری... کوفی ضعیف فی مذهبه غلو^{۲۸}
منخل بن جمیل، به خرید و فروش کنیزان می‌پرداخت. اهل کوفه است. ضعیف است و در مذهبش، غلو وجود دارد.

۱۲. جعفر بن محمد بن مالک

جعفر بن محمد بن مالک الفرازی ابو عبدالله، هم در سند هشت روایت تحریف مشاهده می‌گردد. نجاشی، این‌گونه به ضعف او اشاره می‌کند:

کوفی، کان ضعیفاً فی الحدیث. قال احمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعاً و یروی عن المجاهیل و سمعت من قال کان ایضاً فاسد المذهب و الروایة^{۲۹}
اهل کوفه است و در نقل روایت، ضعیف. احمد بن الحسین، می‌گوید که او به وضع و جعل حدیث می‌پرداخت، از روایان مجهول نقل می‌کرد و شنیدم از کسی که می‌گوید: او همچنین دارای مذهبی فاسد و روایاتی این چنین است.

ابن غضایری هم با صراحت بیشتری به مذهب غلو او اشاره دارد:

کذاب، متروک الحدیث جملة و کان فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعه فیہ^{۳۰}
دروغ گو است و همه احادیثش متروک است. در مذهبش، ارتفاع است. از روایان ضعیف و مجهول نقل روایت می‌کند و عیوب همه روایان ضعیف، در وی جمع شده است.

۱۳. محمد بن اسلم

محمد بن اسلم طبری، در سند هفت روایت تحریف واقع شده است. نجاشی، به صورت دقیق، به غلو او اشاره می‌کند:

محمد بن اسلم الطبری الجبلی، ابو جعفر اصله کوفی کان یتجر الی طبرستان، یقال انه کان غالباً و فاسد الحدیث روی عن الرضا علیه السلام^{۳۱}
محمد بن اسلم طبری، اهل کوفه بود که برای تجارت به طبرستان می‌رفت. گفته شده که او غالی و احادیثش فاسد است. از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند.

۲۸ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۵۷.
۲۹ رجال النجاشی، ص ۱۲۲.
۳۰ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۷.
۳۱ رجال النجاشی، ص ۲۶۸.

۱۴. علی بن احمد کوفی

این راوی، گرچه نامش در زمره راویان مذکور نبود، اما به جهت آن که کتاب او از منابع ردیف اول روایات تحریف به شمار می‌آید، می‌تواند در شمار راویان غالی به شمار آید (چنان که *القرائن* سیاری نیز منبع عمده روایات تحریف بود).

علی بن احمد کوفی (م ۲۵۲ ق) فقیه و راوی امامی است که کتابی در موضوع تحریف، تألیف کرده است. نجاشی گزارش نموده که وی کتابی به نام «التبديل و التحريف» نوشته است.^{۸۲} ابن شهر آشوب عنوان کتاب را این گونه ذکر کرده است:

الرد علی اهل التبديل و التحريف فی ما وقع من اهل تألیف.^{۸۲}

این اثر موجود نیست، اما ما از علی بن احمد از طریق گفته‌هایش در اثر دیگر وی می‌توانیم مطلع شویم: قرآنی که در دست مردم است، تمام قرآن نیست؛ بخشی از قرآن در دست مردم نیست و از دست رفته است.^{۸۳}

نجاشی درباره‌اش می‌نویسد:

علي بن احمد ابوالقاسم الكوفي: رجل من اهل الكوفة، كان يقول انه من آل ابي طالب، و غلاني امره و فسد مذهبه و صنف كتباً كثيرة اکثرها علی الفساد... و هذا الرجل يدعي له الغلاة منزلة عظيمة.^{۸۴}

وی سرانجام دچار غلو شد و به مذهبی فاسد روی آورد. کتاب‌های فراوانی نوشته است که بیش‌تر آنها فاسد است... غلات برای این مرده مدعی مقام و منزلت بزرگی هستند.

شیخ طوسی هم در *الفهرست* می‌نویسد:

كان امامياً، مستقيم الطريقة... ثم خلط و اظهر مذهب الخمسة و صنف كتباً في الغلو و التخليط.^{۸۵}

...گرفتار خلط شد و مذهب منخس^{۸۶} اظهار کرد و کتبی در غلو و تخلیط تألیف نمود.

ابن غضایری هم درباره‌اش این راوی گفته است:

علي بن احمد، ابوالقاسم الكوفي، المدعي العلوية، كذاب غال، صاحب بدعة و مقالة، رأيت له كتباً كثيرة لا بلغت اليه.^{۸۷}

۸۲ همان، ص ۱۸۸.

۸۳ معالم العلماء، ص ۵۷.

۸۴ الاستبانه فی بدع الثلاث، نسخه خطی، برگ‌های ۳۱ به الف ۳۱.

۸۵ رجال النجاشی، ص ۲۶۵.

۸۶ فهرست الطوسی، ص ۱۵۵.

۸۷ مراد از «تخمیس» در نزد غلات، آن است که مصالح غالبی به پنج نفر یعنی: سلمان فارسی، مقداد، عمار، ابان و عمرو بن ابیه الضمری واکنار شده است.

۸۸ الیابان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۹.

علی بن احمد، ابوالقاسم کوفی، مدعی علویت بسیار دروغ‌گو غالی و بدعت‌گذار است. برای او کتاب‌های فراوانی دیدم که به آنها توجه نمی‌شود.

تذکره:

۱. در پایان این فصل تذکره این نکته ضروری است که تعداد اسامی یاد شده، اگرچه نسبت به مجموع راویان روایات تحریف، اندک به نظر می‌رسد، اما از آنجایی که اکثر روایات تحریف به وسیله این افراد روایت شده است. از این رو این راویان با قوت بیش‌تری در معرض اتهام قرار دارند؛ ضمن آن که نباید از یاد برد که رویکرد ما در این تحقیق، متوجه غالبان موجود در سندهای روایات تحریف بود و اینها، همه صرف‌نظر از سایر افراد کذاب، جاعل، ضعیف و مجهول است که به وفور در زنجیره اسناد این روایات به چشم می‌خورند.

مناسب است عبارتی از علامه جعفر مرتضی را در تأیید نتیجه به دست آمده، ذکر کنیم. وی در مقام موضع علمای شیعه نسبت به روایات تحریف می‌نویسد:

وانکهی معظم این گونه روایات از غلات، دروغ‌گویان و جمالین است و این، شگفت نیست؛ چرا که دروغ‌گویان بر ائمه *علیهم‌السلام* آن قدر زیاد بودند که خود امام صادق *علیه‌السلام* در این مورد می‌فرمایند: «در مقابل هر یک از ما ائمه، یک دروغ‌گو است که بر ما دروغ می‌بندد».^{۸۸}

۲. نکته‌ای که در خور تأمل است، این که برخی راویان احادیث تحریف، اهل بصره بوده‌اند؛ شهری که به واسطه داشتن تمایلات عثمانی، بسیار شهره بودند؛ به عنوان مثال، حماد بن سلیمان، استاد ابو حنیفه در وصف بصره، آن را قطعه‌ای از شام دانسته که در عراق واقع شده است.^{۸۹} این امر می‌توانسته انگیزه خوبی برای جعل حدیث در مقابله با روایت‌های جعلی عثمانیه در قضیلت عثمان باشد. از این افراد می‌توان به احمد بن محمد سیاری، حسن بن محمد بن جمهور، سلیمان بن داود، محمد بن جمهور، محمد بن سلیمان و معلی بن محمد اشاره کرد.

موضوع‌شناسی روایات تحریف

پی‌بردن به این که روایات تحریف، بیش‌تر درباره‌ی چه موضوعاتی هستند اهمیت بسزایی دارد؛ چرا که نوع ادعاهای مطرح شده در مورد حذف قسمت‌هایی از قرآن (تحریف به تقیصه) می‌تواند حساسی از حاکمیت جریان خاصی بر روند جریان تحریف باشد.

با توجه به کثرت روایات موهم تحریف (حدود ۱۰۶۴ روایت)، اعلام هرگونه نظری در این باره نیازمند آمارگیری دقیقی است. در اینجا نیز به دنبال یافتن نمونه مطلوبی برای آمارگیری، به این نتیجه رسیدیم که پر روایت‌ترین آیاتی را که نسبت به آنها ادعای تحریف شده است، گرد آوریم و از طریق مطالعه این نمونه آماری، به جمع‌بندی نسبتاً جامعی دست یابیم.

۸۸ حقایق عامه حول القرآن الکریم، ص ۲۰.

۸۹ طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۲۳.

برای این منظور، تک تک آیات، ملاحظه گردید و با توجه به روایات مربوط به هر کدام، نتایج به شرح جدول ذیل به دست آمده است:

| ردیف | سوره | آیه | عبارت اصلی | مدلول روایات | تعداد روایات |
|------|----------|-----|--|---|--------------|
| ۱ | حج | ۵۲ | من رسول و لانی | من رسول و لانی و لا محدث | ۲۷ |
| ۲ | تکویر | ۸ | المؤتدة | المؤتدة | ۲۰ |
| ۳ | صافات | ۱۳۰ | إل یاسین | إل یاسین آل محمد و یاسین اسم محمد ﷺ | ۱۸ |
| ۴ | بقره | ۲۳۸ | صلاة الوسطی | صلاة الوسطی و صلاة العصر | ۱۷ |
| ۵ | اعراف | ۱۷۲ | الست بریکم | الست بریکم و محمد رسولی و علی امیر المؤمنین | ۱۴ |
| ۶ | حجر | ۴۱ | صراط علی | صراط علی | ۱۴ |
| ۷ | مائده | ۶۷ | بلغ ما انزل الیک | بلغ ما انزل الیک فی علی | ۱۲ |
| ۸ | آل عمران | ۲۲ | آل ابراهیم | آل ابراهیم و آل محمد | ۱۲ |
| ۹ | حمد | ۷ | صراط الذین انعمت علیهم غیر المنضوب علیهم ولا الضالین | صراط من انعمت علیهم غیر المنضوب علیهم و غیر الضالین | ۱۲ |
| ۱۰ | نساء | ۵۹ | الی الله و الرسول | الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم | ۱۱ |

با توجه به جدول فهرست پر روایت‌ترین، نتایج زیر قابل انتزاع است: آیات مورد ادعا در اجزای مختلف قرآن پراکنده‌اند و در یک محدوده خاص قرار نگرفته‌اند در شش مورد از ده مورد، ادعای اسقاط در آیه به صورت صریح مشاهده می‌شود (شماره ۱ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۱۰).

در اکثر موارد (یعنی هشت مورد از ده مورد)، مدلول روایات تحریف، با موضوعاتی در مورد امامت گره خورده است و این مهم‌ترین و گویاترین نتیجه این جدول است. این موضوع، به استثنای موارد ۴ و ۹، در همه موارد قابل مشاهده است. در مورد اول، ادعای اسقاط «محدث» در ارتباط با مفهوم اهل بیت ﷺ است. «مؤتدة» در مورد دوم، هم به مودت اهل بیت اشاره دارد. تفسیر «آل یس» به «آل محمد» در مورد سوم نیز صراحت در این موضوع دارد. اضافه شدن عبارت «محمد رسولی و علی امیر المؤمنین» در مورد پنجم هم همسو با موضوع ولایت است. تبدیل «علی» به نام «علی» در شماره ششم نیز دال بر همین مراد است. اضافه شدن نام «علی» در شماره هفتم، بر همین مناسبت. ادعای اسقاط «آل محمد» در مورد هشتم نیز مربوط به همین موضوع است و بالأخره اضافه شدن «والی اولی الامر منکم» در مورد آخر، کاملاً با موضوع ولایت مرتبط است.

علاوه بر نمونه ارائه شده، با ملاحظه مجموعه روایات تحریف در کتاب *فصل الخطاب* و بررسی دلایلی و محتوایی آنها، نتایج زیر به دست آمده که قابل ملاحظه است:

۹۱. در مورد ۲ و ۹، روایات مربوطه اگرچه در موضوع امامت نیستند، ولی این روایات، اصالتاً شیعی هم نبوده و از مصادر اهل سنت به جوامع حدیث ما راه یافته است.

از مجموع هزار و اندی روایت، حدود ۱۷۰ روایت به حذف نام «علی ﷺ» و مشابهات آن، نزدیک ۱۴۰ روایت به حذف عبارت «آل محمد» و مشابهات آن دلالت داشت و بیش از هفتاد روایت نیز در ارتباط با مسائل کلی امامت و ولایت بود.

دقت در این آمارگیری نشان می‌دهد که مجموعه روایات مورد اشاره - که به نحوی با نظریات افراطی گرانه غالیان همراه است - رقمی بیش از $\frac{1}{3}$ تمامی روایات تحریف را تشکیل می‌دهد. (۲۸۰ روایت از ۱۰۶۲ روایت)

آمار به دست آمده از این نگاه کلی به روایات، مؤید نتیجه به دست آمده از نمونه آماری قبلی است و بیش از پیش فرضیه مطرح شده در ابتدای تحقیق را تقویت می‌کند و به نقش غالیان در دامن زدن به این روایات اشاره می‌کند.

شاید احاله کلام از این پس به خواننده، و اجازه قضاوت به وی نسبت به اظهار نظر در این خصوص منطقی‌تر باشد؛ چه آن که نتایج حاصل از بررسی‌ها، با صراحت تمام بر این مطلب تکیه دارد که قسمت عمده روایات تحریف بر محور موضوعاتی چون اهل بیت، ولایت، امامت و امامی ائمه ﷺ استوار است؛ موضوعاتی که با عقاید اعمال، رفتار و انگیزه‌های غالیان ارتباطی تنگاتنگ دارد. حال، اگر روایات منتقل شده از منابع اهل سنت به مجموعه روایات تحریف را نیز جداگانه در نظر بگیریم، نتیجه حاصل شده با شدت تمام تقویت می‌شود؛ چراکه نسبت به باقیمانده روایات - که به موضوع خاصی ارتباط ندارند - نیز تحلیلی این گونه می‌توان ارائه داد که این روایات را نیز غالیان به منظور زمینه سازی برای روایات مورد نظر خود، نقل می‌کردند.

در اینجا باز هم، قبل از آن که در مقام نتیجه‌گیری نهایی باشیم، بر این نکته تأکید داریم که تنها استنباط فوق، نباید رهنمون ما در جهت انحراف از مسیر حقیقت و رسیدن به نتایجی سطحی و غیرمنطقی باشد.

انگیزه‌های غالیان از طرح مسأله تحریف

این که چه عاملی و یا عواملی در ترغیب غلات نسبت به نشر روایات تحریف مؤثر بوده است، امری بسیار مهم و نیاز به آسیب‌شناسی جدی دارد. ما در بررسی خود در این آسیب‌شناسی، به این انگیزه‌ها پرداخته‌ایم و آنها را در ضمن دو دسته انگیزه‌های اصلی و فرعی بررسی می‌کنیم:

انگیزه اصلی (واکنش سیاسی)

به نظر می‌رسد درگیری‌ها و منازعات سیاسی بین گروه‌های شیعه و سنی، غلات را به وادی ادعای تحریف قرآن کشانده است و طرح مسأله تحریف، واکنشی به فضای سیاسی جامعه بوده است.

محوریت امامت در اندیشه شیعه، از دغدغه‌های بسیار کهن شیعه است. این اهمیت باعث گردید تا تمام سعی متکلمان امامی بر اثبات این مسأله متمرکز گردد. آنچه که امامیه بر آن پای می‌فشارند، وجود نص مؤید بر تأیید امامت علی ﷺ است؛ به عنوان مثال، برخی آثار جدلی امامیه با معتزله در قرون دوم و

سوم نشانگر وجود چنین منازعاتی در این مسأله است.^{۹۲} اثبات امامت حضرت علی علیه السلام و رد ادعاهای ارائه شده در اثبات خلافت ابوبکر، عمر و عثمان توسط شیعه شیعیه راه در نهایت، در برابر این سؤال متکلمان اهل سنت قرار می‌داد که اگر امامت علی علیه السلام امر مهمی است، چرا در قرآن از آن یاد نشده است. بازتاب این مسأله در اندیشه امامیه به صورت پدید آمدن اتهام تحریف به قرآن و مصاحف جمع‌آوری شده در زمان خلیفه اول و سوم جلوه نمود و در سطح افراطی‌تر، به صورت ادبیات مطاعن‌نگاری و خرده‌گیری بر خلفای سه‌گانه ظاهر شد.

پیروان مذاهب غلات، معتقد به تحریف قرآن موجود هستند و می‌گویند تدوین و جمع‌آوری قرآن موجود در عصر عثمان صورت گرفته و بسیاری از آیات آن، از جمله آیات مربوط به فضایل علی بن ابی‌طالب علیه السلام و خاندان وی تحریف و حذف گردیده‌اند و تنها مصحف کامل، همان مصحفی است که به وسیله امام علی علیه السلام تدوین یافته و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دخترش فاطمه بخشیده و این، همان مصحفی است که از امامی به امام دیگر منتقل شده است.^{۹۳}

ابن واضح یعقوبی (مورخ معروف شیعی) می‌نویسد:

شعیبان غالی برای از حجیت انداختن عثمان در سال ۳۹۸ نسخه‌ای از مصحف عبد الله بن مسعود را بر مصحف عثمان ترجیح دادند و این اختلاف، باعث شد که علمای اهل سنت در آن عصر به ریاست فقیه شافعی، ابوحامد اسفراینی محکمه‌ای تشکیل داده و به سوزاندن آن نسخه حکم کنند.^{۹۴}

متکلمان شیعی، با استناد به گزارش‌های تاریخی و همچنین سایر روایات اهل سنت - که جمع‌آوری قرآن را به خلیفه اول و سوم نسبت می‌دهند - از علت از بین بردن مصاحف دیگر جز مصحف عثمان سؤال می‌کنند استدلال متکلمان شیعه این است که اگر در این مصاحف چیزی جز همین آیات موجود در مصحف عثمانی نبوده است، چرا باید آنها سوزانده شوند.

مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز در این باره دیدگاه قابل توجهی ارائه کرده‌اند. به عقیده ایشان، کتاب خدا در زمان پیامبر مدون شده بود و روایاتی که از عامه و خاصه درباره تدوین قرآن پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، مجعول است. عامه برای بیان فضل ابوبکر و عمر و خدمت آنان به اسلام، احادیث تدوین قرآن در زمان ابوبکر با اشاره عمر را جعل کرده و از سوی آنان، این روایات به خاصه انتقال یافته است. خاصه نیز در مقابل، روایات جمع قرآن به دست حضرت امیر علیه السلام را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که از آن انکار حضرت نسبت به خلافت ابوبکر استفاده می‌گردد. البته این‌گونه روایات را عامه نیز نقل کرده‌اند ولی به گونه‌ای که از آن‌ها نشین شدن حضرت و عدم حضور برای بیعت با ابوبکر را توجیه کنند.^{۹۵}

۹۲. به عنوان نمونه، هشام بن حکم، کتابی را با عنوان *الرد علی من قال بامامة المفضول* و مؤمن طاق نیز کتابی با همین عنوان *(الرد علی المنزلة فی امامة المفضول)* نگاشته است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. «شیخ صدوق و نظریه تحریف قرآن»، محمدکاظم رحمتی (کتاب ماه دین، ش ۲۴)

۹۳. تاریخ شیعه و کفرهای اسلامی تا قرن چهارم هجری، ص ۳۳۵.

۹۴. تاریخ یعقوبی، ص ۱۱۷.

۹۵. نهج البلاغه، ص ۲۸۲-۲۸۳.

مرحوم آیت‌الله بروجردی، جمع قرآن به دست حضرت امیر علیه السلام را به شدت انکار کرده، می‌فرمودند که روایات را در این زمینه عامه و خاصه جعل کرده‌اند. صدر این احادیث را عامه جعل کرده‌اند تا علت بیعت نکردن آن حضرت را در آغاز توجیه کنند و ذیل آن را خاصه جعل کرده‌اند؛ با این هدف که بر عامه احتیاج کنند که آن حضرت قرآن را جمع‌آوری کرده، ولی حاکمان وقت آن را نپذیرفتند.^{۹۶}

گفته شده که به دلیل تلاش‌های مداوم گروه‌های غلو در داخل جامعه شیعه، تمام مطالب مربوط به این موضوع (تحریف) به شکل شگفت‌انگیزی در نیمه نخست قرن سوم هجری بر مبنای روایات مورد پذیرش رجال اهل سنت شکل گرفت. غلات، تلاش‌های بیشتری در مورد مشابه - که نام علی علیه السلام یا اشاره‌ای به اهل بیت پیامبر می‌توانست در آیه اضافه گردد - انجام دادند؛ به منظور طرح این ادعا که مورد یا مواردی به عمد از قرآن حذف شده‌اند.^{۹۷}

اتان کلبرگ هم می‌نویسد:

بحث درونی و اختلاف در جامعه امامیه نسبت به قرآن تدوین شده در زمان عثمان ره‌آورد تاریخ پیچیده سیاسی و دینی شیعه است. ناامیدی ناشی از شکست علی علیه السلام برای به دست‌گیری خلافت بعد از وفات پیامبر و جانشینان او، ریشه در اتهامات پی در پی علیه سه خلیفه اول بوده است. این روایات ناظر به تحریف و حذف، حتی اگر بکنش جعلی باشند که حذف‌های عمدی در قرآن صورت گرفته، ناشی از ناامیدی عمیق و بازتابی از دیدگاه‌های میان امامیه است.^{۹۸}

بر این اساس، برخی مطالب روایات شیعی از روایات اهل سنت گرفته شده است که در آنها گفته شده نام علی در برخی آیات بوده و بر ضد استدلال اهل سنت، مورد استفاده قرار گرفته است. این‌گونه روایات، مبنایی برای جعل احادیثی قرار گرفت که بر اساس آن ادعا می‌شده نام علی در قرآن ذکر شده است. در واقع، می‌توان گفت که ادعای تحریف قرآن از سوی غالیان، اهرمی سیاسی برای تضعیف جبهه مقابل بوده است؛ چرا که آنها از این اخبار در منازعات بین شیعه و سنی استفاده می‌کردند. چنین انگیزه‌ای به صورت جدی در مورد فعالیت‌های غالیان قابل طرح است.

انگیزه‌های فرعی

۱. افراط در محبت

اصل پدیده غلو، در میان مردم، از یک منشأ روانی - عاطفی سرچشمه می‌گیرد؛ به طوری که هر فرد یا گروه اجتماعی سعی دارد برای توجیه عقیده خود، آن را از حد خود فراتر و ناممکن کند. غلو نزد برخی، ناشی از عشق و شیفتگی در حق معشوق است که در نتیجه آن، فرد، ناخواسته در حق معشوق خود و اوصاف و ابعاد وجودی او غلو کرده و این غلو را امری حقیقی و واقعی می‌شمارد. اساس این شگفتی، مبتنی بر برتری معشوق از هر حیث است و اگر عیناً آن را مشاهده نکنند، برای او می‌سازد. در روان‌شناسی

۹۶. *الحجة علی فصل الخطاب القران فی ابطال القرون پنجمین*، ص ۱۲-۱۵.

۹۷. «سنت‌های دیرینه در مورد تحریف قرآن»، *ملت آسمان*، ش ۱۱، زمستان ۱۳۸۳.

۹۸. «کتابی چند درباره موضع امامیه در خصوص قرآن»، ص ۴۷.

شخصیت، به این وضعیت نفسانی، «ادراک دلخواه» گفته می‌شود که نوعی سازگاری و دفاعی نزد انسان هاست.^{۹۹}

در مورد غلات منسوب به شیعه نیز باید گفت که این گروه به دلیل افراط در محبت به این وادی افتاده‌اند؛ چراکه این منشأ روانی - عاطفی در بسیاری از شیعیان ساده‌دل وجود دارد و آنان را وادار به غلو درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند و گاهی معجزات و کراماتی به آنان نسبت می‌دهند که واقعیت تاریخی ندارد.^{۱۰۰} در برخی از روایات، حضرت سجاد علیه‌السلام علت غلو را دوست داشتن زیاد مطرح می‌کند آن حضرت می‌فرماید:

یهودیان از بس، عزیز را دوست داشتند، او را پسر خدا دانستند و مسیحیان، نیز، از شدت علاقه به حضرت عیسی علیه‌السلام او را پسر خدا خواندند در حالی که عزیز و مسیح از آنان برائت جستند و نیز آنان پیروان عزیز و مسیح نبودند. همچنین گروهی از شیعیان، از شدت محبت به ما، ما را از حد خود فراتر بردند، در حالی که نه ما از آن‌ها هستد و نه ما از آنها.^{۱۰۱}

ادعای تحریف قرآن و حذف کلماتی چون اسامی ائمه علیهم‌السلام می‌تواند در همین زمینه تحلیل شود؛ با این توضیح که دوستی ائمه علیهم‌السلام موجب شده است تا عده‌ای به چنین روایاتی دامن بزنند و با وارد کردن چنین اتهام بزرگی به قرآن، به اهداف عاطفی و غیر عقلایی خود برسند.

محقق عالی‌قدر سلطان الواعظین می‌نویسد:

عده دیگری از جاعلان حدیث، غلاب بوده‌اند که به نام علی علیه‌السلام جعل حدیث می‌نمودند. به خیال فاسد خود، مقام مقدس آن حضرت را بالا بردند؛ از جمله اخبار، این که نقل نموده‌اند: مخالفان حضرت علی علیه‌السلام این قرآن را فاسد نموده‌اند و قرآن حقیقی، خدمت مولی امیر المؤمنین علیه‌السلام بوده است و بعد هم در دست ائمه طاهرين محفوظ است و از دسترس عموم مسلمانان خارج است در زمان ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام ظاهر می‌گردد.^{۱۰۲}

۲. جهل و ناآگاهی

می‌توان به جهل و ناآگاهی مردم هم به عنوان زمینه‌ای مهم در توسعه و بسط روایات تحریف اشاره کرد؛ چنان که در برخی از روایات شیعه، جهل و ناآگاهی مردم به عنوان یکی از علل غلو ذکر شده است. حضرت امام رضا علیه‌السلام در این مورد بیانی به شرح زیر دارند:

بعضی از مردم ساده‌دل، معجزات و کرامات فراوانی از ائمه علیهم‌السلام مشاهده می‌کردند و چون نمونه آنها را از مردم عادی ندیده بودند، تصور می‌کردند که حتماً صاحب این معجزات دارای مقامی برتر از مقام بشری است و به این ترتیب، به خدایی ائمه یا حلول روح خدایی در آنها قایل می‌شدند.^{۱۰۳}

۹۹. روان‌شناسی شخصیت، ص ۸۸.

۱۰۰. غالیان: کارشی در جریانها و برآیندها، ص ۳۳.

۱۰۱. رساله الکشی، ص ۷۹.

۱۰۲. صد مقاله سلطانی، ص ۳۸۸.

۱۰۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۱.

نمی‌توان انکار کرد که غالیان شیعه به گونه‌ای، با ائمه اطهار علیهم‌السلام و اصحاب ایشان در ارتباط بوده‌اند و پذیرفتنی است که عظمت معنوی و علمی، کرامت‌های نفسانی، تأثیرات بیانی، قدرت استدلال و رسایی زبان این بزرگواران و اتصال نسبی آنان با پیامبر چه‌بسا برخی را نسبت به آنان، و البته بر خلاف خواست آنان، دچار انحراف و کج‌فهمی کرده باشد.^{۱۰۴}

روشن‌های غالیان در طرح مسأله تحریف

شناخت راه‌ها و شیوه‌هایی که در مورد نحوه تأثیرگذاری غالیان در حوزه روایات تحریف به کار می‌گرفته‌اند، مهم است و می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در اینجا به این روش‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تأویل باطل

تأویل قرآن از جمله عقاید شیعه است که غالیان برای توجیه عقاید باطل خود و همچنین جذب طرفداران اهل بیت عصمت به سوی خود از آن استفاده کرده‌اند.

«تأویل» در لغت، از «أول»، به معنای بازگشت، گرفته شده است.^{۱۰۵} طبق بسیاری از احادیث شیعه، هم آیات قرآن ظاهری دارند و باطنی.^{۱۰۶} به بیان معنای ثانوی آیه، «باطن» می‌گویند که نیازمند تأویل است. ظاهر آنها همان است که همه کس می‌توانند آن را بفهمند، اما باطن قرآن را جز افراد خاصی نمی‌توانند درک کنند. در بعضی روایات آمده است که خداوند علم تنزیل (ظاهر قرآن) و تأویل را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلیم فرمود و آن حضرت این علم را به حضرت علی علیه‌السلام آموختند.^{۱۰۷} در روایات دیگر نیز، ائمه علیهم‌السلام بیان کرده‌اند که «هایم راسخان در علم».^{۱۰۸}

بر این اساس می‌توان گفت چون تأویل در حقیقت، دانستن معنای اصلی آیه و بطن آن است، جز از طریق راسخان در علم - که پیامبر و حضرات معصومان علیهم‌السلام هستند - ممکن نیست؛ اما غالیان - که مسلماً از راسخان در علم نبوده‌اند - برای رسیدن به مطامع دنیوی خود و با علم بسیار اندک خود، به سراغ قرآن آمده و آیات بسیاری از آن را بر خواست‌ها، تمایلات و عقاید خود تفسیر کرده‌اند.

برخی متذکر شده‌اند که در *الکافی*، نزدیک به ۹۶ روایت وجود دارند که متضمن تفسیر بیش از یکصد آیه در حق علی و ائمه اطهار علیهم‌السلام است و گفته شده است که بیشتر آنها به دور از مدلول الفاظ و شیوه قرآنی‌اند؛ ضمن آن که راویان آنها ضعیف و اهل غلو و متهم به وضع و کذب هستند و نحوه بیان آنها به دور از شأن ائمه اطهار علیهم‌السلام است که بخواهند در آیات قرآنی به گونه‌ای دخل و تصرف نمایند که در خشش و رونقش را از بین ببرند و فصاحت و بلاغت معجزه‌گونه آن را مخدوش نمایند.^{۱۰۹}

۱۰۴. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص ۱۵۰.

۱۰۵. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱.

۱۰۶. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۹۲.

۱۰۷. همان، ج ۹۲، ص ۹۷.

۱۰۸. همان، ص ۹۲.

۱۰۹. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص ۲۱۲ - ۲۱۶.

هرچند نمی‌توان انکار کرد که آیاتی در حق و فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده که مستند و مورد اتفاق مسلمانان است، ولی درایت و تیز اندیشی یک محقق اقتضا می‌کند که این‌گونه روایات را با وسواس بیشتری مورد دقت قرار دهد؛ چنان که یکی از محققان چنین دقتی را به خرج داده است:

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه ۴۰ سوره نور فرمود: «كَذَّبَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي بَيْتِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»، یعنی خلیفه اول و دوم، «بِنُفْسَاءَ مَوْجٍ»، یعنی خلیفه سوم، و «ظَلَمَاتٍ بَعْضُهَا قَوْقُ بَعْضٍ»، یعنی معاویه بن ابی سفیان و بنی‌امیه، «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا»، یعنی اگر خانواده برای کسی امامانی را از فرزندان فاطمه علیها‌السلام قرار ندهد، «فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»، یعنی در قیامت امامی نخواهد داشت.^{۱۱۰}

این محقق در توضیح این روایت می‌نویسد:

چهار تا بتوان روایاتی را در این باره به صورت نزدیک و موافق منطق و عقل، تأویل و تفسیر کرد، اما این روایت و امثال آن هیچ تأویلی نمی‌پذیرد و نمی‌توان اشکالات و عیوب آنها را نادیده گرفت؛ چرا که این تفسیر منسوب به امام، اول این‌که، به دور از ظاهر آیه است و دوم این‌که مورد تأیید شیوه قرآنی نیست، و سوم این‌که، بسیار دور از شخصیت و شأن والای امام است که با این تعبیرات به دور از تأیید نقل و عقل و به دور از منطق و روش ائمه اطهار علیهم‌السلام آیه را به خلفای سه‌گانه حمل کند، علاوه بر این‌که، سند این روایت، سهل‌بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون، از عبد الله بن عبد الرحمن اصم، از عبد الله بن قاسم، از صالح بن سهل همدانی است که همه متهم به ضعف، غلو، کذب و دست در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام هستند.^{۱۱۱}

۲. نقل روایات سنی

یکی از علل پیدایش و گسترش روایات تحریف، مسأله انتقال روایت اهل سنت به مجموعه روایات شیعه است؛ اما در مورد این‌که این انتقال، چگونه صورت پذیرفته است، باید گفت علاوه بر عامل حسن علما می‌توان به نقش غالیان در این زمینه نیز اشاره کرد. غالیان برای تقویت دیدگاه‌های خود در مورد ادعای تحریف قرآن، اخبار ساخته زنادقه در مکتب اهل سنت را نیز به مجموعه روایات خود، افزودند.

از دیدگاه علامه عسکری، غالیان نقش مؤثری در راه‌یابی مسأله اختلاف قرائت موجود در مکتب خلفا به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند.^{۱۱۲}

محقق دیگری نیز می‌نویسد:

عامل دیگر - که ظاهراً در ورود این نوع احادیث به ادبیات شیعی سهم داشته - علاقه خاص پیروان برخی جریان‌های الحادی غلو در میان فرقه‌های شیعه بوده است. غلات از این اخبار در منازعات بین مذهب با شیعیان معاصر ممتدشان بهره‌برداری کرده‌اند بسیاری از روایات سنی درباره تحریف قرآن به واسطه روایان حدیثی چون احمد بن محمد سیاری، محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری، مفضل بن عمر جعفی، یونس بن ظبیان و منخل بن جمیل بن کوفی به

۱۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۱۱۱. المصروفات فی الآثار و الاخبار، ص ۲۶۲.

۱۱۲. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۲۳۶.

ادبیات شیعه وارد شده بود. همه این افراد به خاطر آرای غلو و گرایش‌های الحادی معروف بودند و به دلیل همین نظریات از جریان غالب تشیع در زمانشان و همچنین در بعد کتار نهاده شده بودند.^{۱۱۳}

به طور نمونه می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

عن ابی عبد الله علیه‌السلام قال: هکذا انزل الله «لقد جئناکم رسول من انفسنا عزیز علیه ما عتنا حریص علینا بالمؤمنین رتوف رحیم».^{۱۱۴}

ملاحظه می‌شود که روایت مذکور، کلمات «انفسکم»، «عنتکم» و «علیکم» را در آیه آخر سوره توبه به «انفسنا»، «عنتنا» و «علینا» تغییر داده است و این تغییر، از نظر مفهومی، در ارتباط با عقاید غلات معنا پیدا می‌کند. علامه عسکری در مورد این روایت می‌نویسد:

روایت مذکور در الکشاف (ج ۲، ص ۲۲۳) هم آمده است و بنابراین می‌توان گفت که برخی از غلات، این قرائت را از مکتب خلفا گرفته و سندی برای آن ساخته و به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده‌اند و آن‌گاه کلینی، این روایت را از سهل بن زیاد غالی در کتاب الکافی آورده است.

۳. جعل و تصرف

پدیده جعل، شاخصه مهمی است که باید در ارتباط با فعالیت‌های غالیان، مورد توجه جدی قرار گیرد. البته شاید برخی، جعل حدیث به معنای این‌که جعل کننده، تمام متن حدیث را با معانی و الفاظ آن ساخته و برای آن سندی درست کند، نوعی خیال‌پردازی بدانند، اما باید اعتراف کرد که در میان روایات تحریف هم، روایاتی وجود دارد که غالیان آن را جعل کرده‌اند و سپس به مصادر روایی ما راه یافته‌اند.^{۱۱۵}

برای نمونه، احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می‌کند که موسی بن جعفر علیه‌السلام به من مصحفی داد و فرمود: در آن نگاه نکن؛ من آن را باز کردم و سوره «لَمْ يَكُنِ الْيَلِينَ كَقَرًا» را در آن خواندم. در لابه‌لای آن هفتاد تن از قریشیان را با نام و نشان دیدم. آن‌گاه، امام علیه‌السلام پیام فرستاد که مصحف را باز بفرستم.^{۱۱۶}

گفته شده که این حدیث از ساخته‌های اهل غلو است و در جعلی بودن این حدیث، همین بس که امام علیه‌السلام مصحف را به کسی بدهد، اما به او بگوید، در آن نگاه مکن، که این کاری عبث است، و بر فرض اگر چنین کتابی وجود داشته، باید از میراث ائمه علیهم‌السلام باشد؛ پس چگونه امام علیه‌السلام این میراث مهم را به فردی که خویش‌تر دار نیست می‌سپارد؟^{۱۱۷}

شاهد مهمی برای جعل و دست بردن در احادیث، حدیث زیر است. عیاشی از علی بن حسن بن فضال، از حمران بن اعین روایت نموده است که حکم بن عتیبه نقل نموده که وی روایتی از امام سجاده

۱۱۳. مکتب در لرآبند تکامل، ص ۲۵.

۱۱۴. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۸.

۱۱۵. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۲۶.

۱۱۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۲-۵۳.

۱۱۷. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۰۳-۲۰۴.

روایت نموده و در آن از علم علی علیه السلام در آیهای سؤال شده است. چون از او در مورد این روایت سؤال نمودم، پاسخ را نداد. حمران بن اعین خود به نزد امام باقر رفته و از ایشان در این مورد صحت آنچه که از حکم به روایت دیگران شنیده بود، سؤال نمود. حکم گفته بوده است که منزلت علی همچون منزلت جانشین سلیمان و موسی است در حالی که او نبی یا رسول نبوده است. در تأیید مدعای خود، حکم آیهای را این گونه تلاوت کرده است: «و ما ارسلناک من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث». حمران بعد از این نقل می گوید که امام باقر از چنین قرائتی تعجب نمودند (فمجب ابوجعفر).^{۱۱۸}

صورت دیگر این روایت چنین است: «حمران بن اعین گفته است که به نزد امام باقر رفتم و به او گفتم که حکم بن عتیبه برای ما حدیثی از امام سجاد نقل کرده است که علم علی در آیه ای از قرآن مورد اشاره قرار گرفته است و ما آن را پنهان می داریم و آیه را به صورتی که در روایت قبلی ذکر شده، نقل کرده است.»^{۱۱۹}

کلیدی این روایات را به صورت دیگری آورده است. وی از قول حمران بن اعین نقل کرده است که وی گفته به نزد امام باقر رفتم. امام به من فرمود که علی فردی محدث بوده است. از نزد حضرت که خارج شدم، پیش یاران خود رفتم و به آنان گفتم که سخن شگفتی را می خواهم برای شما بیان کنم. آنان از من پرسیدند این سخن چیست؟ با آنان گفتم که از امام باقر شنیدم که ایشان گفتند علی محدث است. آنان از من خواستند که به نزد امام رفته و معنای محدث بودن علی را جویا شوم. بار دیگر به نزد امام رفتم و به ایشان گفتم که اصحاب من خواسته اند که از شما درباره معنای محدث بودن علی سؤال کنم. امام پاسخ دادند که ملکی یا وی سخن می گوید. به امام گفتم: مگر علی پیامبر است؟ امام دست خود را تکان داد و گفتند: «او کصاحب سلیمان او کصاحب موسی او کذی القرنین».^{۱۲۰} مقایسه این روایات نشان می دهد که راویان، گاه مطالب شنیده شده از دیگران را به احادیث خود اضافه می کرده اند.

۴. نقل روایات مشابه و متشابه

غالیان، روایات صحیحی را که نزدیکی معنایی زیادی با حوزه تحریف قرآن می توانست داشته باشد، به گونه ای نقل می کردند که دلالت بر تحریف به نقصان را در پی داشته باشد. به عبارت دیگر، با دخالت دادن برداشت غالیانه خود در این گونه روایات، این دسته روایت را با خود همراه می کردند.

پیش تر به این نکته اشاره شد که عالمان امامی در تفسیر آیات، تفسیر آیه را در ضمن تفسیر وارد می کردند. اما تفاسیری این گونه می توانست این گمان را پدید آورد که عبارت داخل شده در آیه، بخش حذف شده از آیه بوده است. حتی از این طریق، این امکان وجود داشته که روایات جدیدی دال بر تحریف جعل شده باشد که اساساً ناظر به تحریف نبودند. این روایات می توانست مورد توجه جریان غلو در میان امامیه قرار گیرد که می توانستند یا مستمسک قرار دادن این روایات، ادعای تحریف قرآن را مطرح کنند. این عمل با تغییرات ساده ای در نقل متون کهن تر تفسیری امامی می توانست رخ دهد.

۱۱۸. رجال الکشی، ص ۱۱۷.
 ۱۱۹. همان، ص ۱۱۷.
 ۱۲۰. لکنای، ج ۱، ص ۳۷۱.

غالیان تمامی روایاتی را که به نحوی می توانست مؤید نظریات آنها باشد - مثل روایات اختلاف قرائت - نقل می کردند تا در پرتو آنها، بتوانند روایات جمعی و مغشوش خود را نیز نشر دهند. در این زمینه، حتی روایاتی را نقل می کردند که ارتباطی با اهلنای آنها نداشت، ولی زمینه را آماده می کرد تا اذهان جامعه نسبت به سایر روایاتی را که به مقتضای غلوشان نقل می کنند، مشکوک نشده و مورد قبول، واقع شود.^{۱۲۱}

نتیجه

در بیان نتیجه، تأکید بر این نکته ضروری است که «بررسی نقش غالیان در روایات تحریف قرآن» ارتباط تنگاتنگی با مبنای ما در چگونگی شکل گیری نظریه تحریف دارد. با این توجه، نقش غالیان با توجه به هر یک از سه دیدگاه قابل طرح، به صورت زیر قابل استنتاج است:

الف. دیدگاه اول

این دیدگاه - که بیشتر از سوی خاورشناسان مطرح گردیده است - مدعی است که امامیه در گذر از دوره غیبت صغریا در نظر خود درباره عدم تحریف قرآن تغییراتی را پذیرفته است. ادعا این است که امامیه، حداقل بخش اعظمی از آن، در دوره قبل از غیبت صغریا به تحریف قرآن و نقصان و حذف برخی آیات اعتقاد داشتند. تنها با شروع غیبت کبری، لزوم تجدید نظر در این مسأله شکل گرفت و در نهایت، عقیده به وثاقت قرآن و عدم تحریف آن پدید آمد و عقیده غالب بین امامیه گردید.

بر اساس این مبنای، غالیان نمی توانند جایگاه مؤثری در حوزه روایات تحریف داشته باشند. از دید صاحبان این تفکر، اندیشه عدم تحریف تنها مربوط به سده های اولیه تاریخ فکری شیعه است و حداکثر، آن است که بپذیریم اعتقاد به عدم تحریف، به صورت تقیه از طرف عالمان شیعی مطرح شده است. لذا قبول این اندیشه، دیگر سهمی برای غالیان باقی نمی گذارد؛ چرا که وقتی اصل پدیده تحریف به خود شیعه نسبت داده شود، دیگر جایی برای طرح نقش غالیان متناسب به شیعه باقی نمی ماند.

اتان کلبرگ می نویسد:

گروهی از اندیشمندان شیعی صدر نخست، معتقد به یک گروه افراطی (غالیان) یا دیگر فرق غلات وابسته بوده اند؛ گروهی که بعدها در اندیشه امامی تأثیراتی نهاد با این وجود بسیاری از افکار غالیان رد شده است. اگرچه آگاهی های ما درباره غالیان مبتنی بر منابع مخالفان آنهاست، اما تا حدی به عقاید آنها از طریق کتاب *فرق الشیعه*، نوشته ابو محمد حسن بن موسی نوبختی و کتاب *المقالات و الفرق*، نوشته سعد بن عبد الله اشعری قمی دست می یابیم. در وصف عقاید اظهار شده از سوی غالیان توسط نوبختی و سعد بن عبد الله قمی هیچ خبر خاصی نسبت به تردید صحت مصحف عثمانی درج نشده است. یک دلیل محتمل این است که چنین مسأله ای جایگاه اصلی در عقاید غالیان نداشته است.^{۱۲۲}

۱۲۱. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۴، ص ۴۶۶.
 ۱۲۲. فتاوی چند درباره مذهب امامیه در خصوص قرآن، ص ۳۲.

ب. دیدگاه دوم

ادبیات جدلی و نقش آن در شکل گیری نظریه تحریف، دیدگاهی است که اصل آن از آیةالله العظمی بروجردی است و محقق ارجمند حسین مدرسی طباطبایی نیز در مقاله‌ای آن را مدلل نموده است؛ به این ترتیب که ماهیت نظریه تحریف قرآن را برخاسته از ادبیات جدلی امامیه در میث امامت دانسته‌اند. بر این اساس، نظریه تحریف قرآن برخاسته از مباحث کلامی بین شیعه و اهل سنت در مسأله اثبات امامت حضرت امیر و رد ادعاهای ارائه شده در اثبات خلافت ابوبکر، عمر و عثمان مبتنی بر اجماع است بوده و به خودی خود فاقد اصالت است؛ چنان که بخش گسترده‌ای از احادیث دال بر تحریف، در حقیقت، تفاسیر داخل شده توسط فقها و علمای امامیه در تفسیر آیات است.

نظریه تحریف قرآن - که بخشی از آن بازتاب نظریات امامیه نسبت به خلافت است - هم از سوی متکلمان امامی در مقام ساکت نمودن حریفان در مباحث کلامی مورد استفاده بود و هم از سوی غالیان به عنوان آن که یاد صریحی از نام علی علیه السلام در قرآن بوده، مطرح بوده است. عاملی که باعث تداول این احادیث بود تلاش امامیه در اثبات امامت بلافصل علی علیه السلام بوده است. بخش مهمی از این مسأله را باید در مصحف امام علی جستجو کرد. افضلیت علی علیه السلام در تمامی شؤون، نکته‌ای است که امامیه در استناد آن در اثبات امامت حضرت تأکید فراوانی دارد. از سوی دیگر، اعتقاد امامیه بر وجود چنین مصحفی در طول تاریخ با این نظر همراه بوده که در آن مصحف، تفسیر آیات نیز نگاشته شده است. بخشی از روایات موجود در کتب امامیه بازتاب دهنده دیدگاه‌های کلامی و بخشی بازتاب دهنده تفاسیر کهن امامی و برخی نمایانگر اعتقاد غالیان است. بنابراین، بر اساس این دیدگاه، غالیان به عنوان ایزاری برای انتقال روایات تحریف به مجموعه احادیثی شیعه مطرح هستند.

ج. دیدگاه سوم

این دیدگاه را می‌توان نظر غالب عالمان شیعی قلمداد کرد. اعتقاد به عدم هرگونه تحریف در قرآن، در این دیدگاه به گونه‌ای شمول دارد که گذشته از آن که مرزی بین قرون اولیه و متأخر ایجاد نمی‌کند، با قاطعیت تمام، در مقابل هرگونه روایتی که دلالت بر تحریف داشته باشد مقاومت می‌کند. بر این اساس، تمامی توجیه‌ها و راه حل‌هایی که برای رفع اتهام تحریف نسبت به روایات تحریف صورت گرفته، تنها در مورد اندکی از آن روایات که سند آنها مقبول باشد، راهگشا خواهد بود؛ چرا که ضعف سندی، از هویداترین شاخصه‌های روایات تحریف است.

از مجموع بیش از هزار روایتی که موهب تحریف‌اند، تعدادی نزدیک به دو سوم (۶۱۳ روایت) از طریق غالیان نقل شده است. معنادار بودن این رقم، انگیزه‌ای جدی برای بررسی نقش غلات در روایات تحریف تلقی می‌گردد و تحقیق حاضر نیز با همین انگیزه تدوین یافته است، ولی باید توجه داشت که تعیین هر گونه نقشی برای غلات در این تحقیق، با صرف نظر کردن از نقش سایر گروه‌ها و راویان ضعیف و فاسد صورت گرفته است.

همسویی عقاید و انگیزه‌های غلات با موضوعات مطرح شده در روایات تحریف، نقش غلات در توسعه، ترویج و احیاناً جعل روایات تحریف را پررنگ‌تر می‌کند. این مسأله، از آن جهت حایز اهمیت است

که می‌بینیم روایات مربوط به فضایل اهل بیت علیهم السلام با روایات تحریف، هم‌خوانی زیادی دارند؛ اگرچه این امر به تنهایی نمی‌تواند موجب انکار کلی نسبت به فضایل مطرح شده گردد، اما این نتیجه را در پی دارد که ما در برخورد با این گونه روایات، با دقت و وسواس بیشتری عمل کنیم.

نقش غالیان، بر اساس این دیدگاه، هیچ‌گاه یک نقش مطلق تلقی نمی‌گردد. به عبارت دیگر، غالیان با همه اوصاف و انگیزه‌هایی که برای آنان ترسیم شده است، در همان محدوده معین شده در این تحقیق در پیدایش و گسترش روایات تحریف مؤثر بوده‌اند. این بدان معناست که گذشته از مشکل سندی بسیاری از این روایات نباید به تفسیری بودن بسیار دیگری از آنها بی‌توجه بود البته نوع تلقی از این روایات تفسیری نیز می‌تواند به نوعی مرتبط با عملکرد غالیان محسوب گردد. لزومی ندارد که ایضاً نقش غالیان را فقط در پدیده‌هایی چون وضع و جعل پیگیری کنیم. چه‌بسا ترویج روایات متشابهی که به نحوی می‌توانسته مؤید اندیشه‌های غالیان باشد، به همراه برداشت‌هایی نادرست، از جمله این تأثیرات محسوب گردد. این تأثیرات می‌تواند تا آنجایی هم پیش رفته باشد که بتوانیم تصرف‌های لفظی در متن این روایات (مثل اضافه کردن عباراتی چون هکذا نزلت، علی خلاف ما انزل الله، نزل جبرئیل بهذه الآية هکذا) را معلول این تأثیرات بدانیم.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: میرداماد - محمد باقر حسینی - سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام ۱۴۰۴ق.
 - الاعتقادات، شیخ صدوق، تحقیق: عصام عبدالسید، [بی‌جا]، [بی‌تا].
 - بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الطهار، محمدباقر مجلسی، بیروت: موسسه الوفاء، دوم ۱۴۰۳ق.
 - البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، بیروت: دار الزهراء، [بی‌تا].
 - پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، [بی‌جا]، موسسه فرهنگی هنری ضریح، دوم، ۱۳۷۶ش.
 - تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، رسول جعفریان، قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
 - تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم هجری، محمد جواد مشکور، تهران: اشراقی، سوم، ۱۳۶۲ش.
 - تاریخ یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی، بیروت، [بی‌تا]، ۱۹۶۰م.
 - تهذیب الاصول، امام خمینی علیه السلام، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
 - حقایق مامه حول القرآن الکریم، سید جعفر مرتضی عاملی، قم: موسسه النشر الاسلامی، [بی‌تا].
 - الخصال، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، [بی‌جا]، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، [بی‌تا].
 - رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.
- روان شناسی شخصیت، علی اکبر سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چهارم، ۱۳۵۷ش.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبائله ابن ابی الحدیده، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار الاحیاء الکتب العربیه، [بی تا].
- الشیعة و القرآن، احسان الهی ظهیر، لاهور: اداره ترجمان السنه، ۱۴۰۳ق.
- صیانة القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خالیان: کاوشی در جریان ما و برآیندها، نعمت الله صفری فروشانی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.
- لرق الشیعه، ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، نجف: مکتب الحدیثیه، چهارم، ۱۳۸۸ق.
- نصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب، حسین نوری طبرسی، چاپ سنگی، کتابخانه تخصصی حدیث.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- القرآن الکریم و روایات المدرستین، سید مرتضی عسکری، تهران: دانشکده اصول الدین، ۱۳۷۸ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۸۸ق.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- مرآة المقول فی شرح اخبار آل الرسول، محمدباقر مجلسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، سید ابوالقاسم خویی، [بی جا]، مرکز النشر الثقافه الاسلامیه، پنجم، ۱۴۱۳ق.
- معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه، محمد بهبودی، [بی جا]، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
- المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد (راغب) اصفهانی، تهران: المکتبه الرضویه، [بی تا].
- المقالات و الترقی، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تصحیح: محمدجواد مشکور، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، ۱۳۶۱ش.
- مکتب در قرآیند تکامل، حسین مدرس طباطبائی، ترجمه: هاشم ایزدینا، نیوجرسی: موسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۵ش.
- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
- المرصحات فی الآثار و الاخبار، هاشم معروف حسینی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.

- «بررسی و نقد روایات تحریف»، محسن بیات، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳ش.
- «شیخ صدوق و نظریه تحریف قرآن»، محمد کاظم رحمتی، کتاب ماه دین، ش ۳۴ - ۳۵.
- «کتابی چند درباره موضع امامیه در خصوص قرآن»، اتان کلبرگ، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، کتاب ماه دین، ش ۳۴ و ۳۵.